



نگاهی دیگر

تأملاتی در مسائل ادبی
و مطالعات میان رشته‌ای

به کوشش احمد رضایی جمکرانی



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

A New Perspective
Exploring Literary Issues and
Interdisciplinary Studies



Edited by

Ahmad Rezaei Jamkarani



Institute for Humanities
and
Cultural Studies

۱۸۰۰۰ تومان

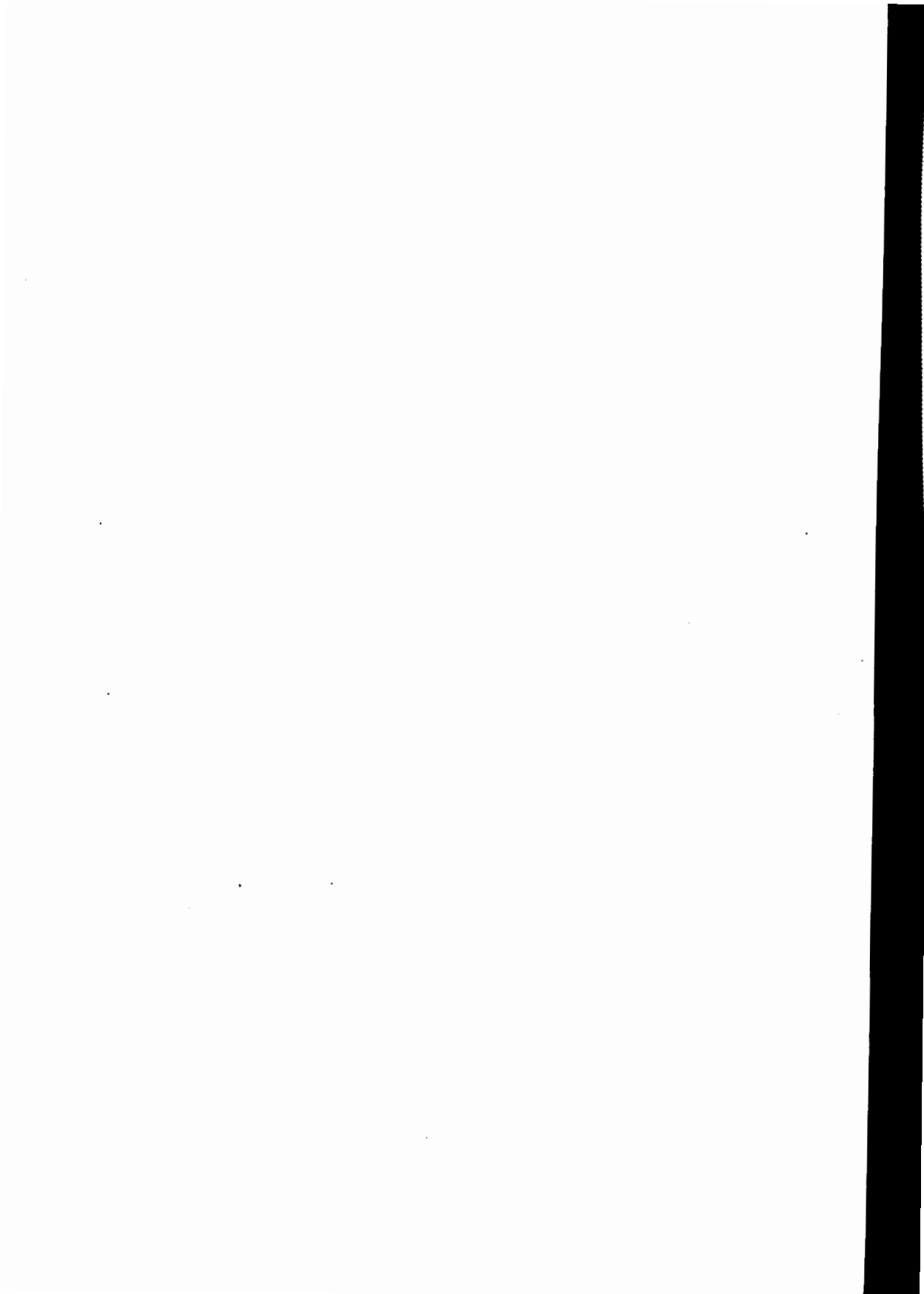


9 789644 266799

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کتابخانه تخصصی ارسطو



نگاهی دیگر

تأملاتی در مسائل ادبی و مطالعات میان‌رشته‌ای

به کوشش

احمد رضایی جمکرانی

نویسندگان: (به ترتیب حروف الفبا)

حسن اکبری بیرق، بهادر باقری، محمود بشیری، احمد تمیم داری، ابوالفضل حرّی، احمد رضایی جمکرانی، احمد رضی، استاد احمد سمیعی گیلانی، محمدرضا سنگری، مریم صادقی، محمود فتوحی، علیرضا فولادی، سید اسماعیل قافله باشی، حسینعلی قبادی، جان‌الله کریمی مطهر، محمود مهر محمدی، مهدی نیک‌منش، علیرضا نیکویی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۲

سرشناسه: رضایی جمکرانی، احمد، ۱۳۴۲ - گردآورنده
 عنوان و نام پدیدآور: نگاهی دیگر: تاملاتی در مسایل ادبی و مطالعات میان‌رشته‌ای/ به کوشش احمد
 رضایی جمکرانی؛ نویسندگان به ترتیب حروف الفبا حسن اکبری بیرق ... [و دیگران].
 مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۳۷۷ ص: مصور.
 شابک: 978-964-426-679-9
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتاب حاضر گردآوری مجموعه مقالات تری چند از استادان و محققان رشته زبان و ادبیات
 فارسی و زبانشناسی کشور است.
 یادداشت: نویسندگان به ترتیب حروف الفبا حسن اکبری بیرق، بهادر باقری، محمود بشیری، احمد
 تمیم‌داری، ابوالفضل حرّی، احمد رضایی جمکرانی ...
 یادداشت: کتابنامه.
 عنوان دیگر: تاملاتی در مسایل ادبی و مطالعات میان‌رشته‌ای.
 موضوع: ادبیات فارسی -- ایران
 موضوع: فارسی -- ایران
 موضوع: تحقیق میان‌رشته‌ای -- ایران
 شناسه افزوده: اکبری بیرق، حسن، ۱۳۴۹ -
 شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۸/۶ PIR۵۰/
 رده بندی دیویی: ۸۱۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۹۹۰۷۹



نگاهی دیگر

تاملاتی در مسائل ادبی و مطالعات میان‌رشته‌ای

به کوشش احمد رضایی جمکرانی
 ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 مدیر نشر: ناصر زعفرانچی
 نسخه‌پرداز: فرزانه صادقیان
 آماده سازی: عرفان بهاردوست
 حروف‌نگار و صفحه‌آرا: شیوا نعمتی
 طراح روی جلد: مجید اکبری کلی
 اجرای جلد: عطال... کاویانی
 چاپ اول: ۱۳۹۲
 تیراژ: ۵۰۰ نسخه
 چاپ و صحافی: کتنبه خوارزمی
 ردیف انتشار: ۹۲-۱۹

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

ISBN 978-964-426-679-9

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۶۷۹-۹

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱-۳، فاکس: ۸۸۰۴۶۳۱۷

فهرست

درآمد ----- ۱۷

فصل اول

- زبان و ادبیات فارسی و مسائل بین رشته‌ای ----- ۳۱
- مقدمه‌ای بر رابطه ادبیات و فلسفه: دکتر حسن اکبری بیرق ----- ۳۳
- چکیده ----- ۳۵
- شعر، واقعیت و فلسفه، توهم است. (ماتیو آرنولد) ----- ۳۶
- جستارگشایی ----- ۳۶
- ۱- ادبیات چیست؟ ----- ۳۷
- ۲- فلسفه چیست؟ ----- ۳۸
- ۳- رابطه ادبیات و فلسفه ----- ۳۸
- ۳-۱) ارتباط متقابل علوم ----- ۳۹
- ۳-۲) آیا ادبیات و فلسفه علم هستند؟ ----- ۴۰
- ۳-۳) پیشینه رابطه ادبیات و فلسفه ----- ۴۱
- ۴- انحاء منطقی رابطه فلسفه و ادبیات ----- ۴۴
- ۴-۱) ادبیات به مثابه ابزار فلسفه ----- ۴۵
- ۴-۲) فلسفه به مثابه ابزار ادبیات ----- ۴۶
- ۴-۳) تغییر ذائقه زیباییشناختی ----- ۴۷
- ۴-۴) مضمون‌سازی ----- ۴۸
- ۴-۵) آفرینش و نوزایی ----- ۴۸
- ۴-۶) بازی‌های زبانی ----- ۴۹
- ۴-۷) فلسفه به مثابه ایده برای ادبیات ----- ۴۹
- نتیجه ----- ۵۰
- پی‌نوشت‌ها ----- ۵۳
- منابع ----- ۵۵
- قلمروهای میان‌رشته‌ای سبک‌شناسی: محمود فتوحی رودمعجنی ----- ۵۷
- چکیده ----- ۵۹
- درآمد ----- ۶۰
- الف) رویکردهای سنتی (عاطفی) ----- ۶۱

۶۱	سیک‌شناسی آموزشی
۶۲	ب) رویکردهای عینی‌گرا و تجربی (زبان‌شناختی)
۶۲	سیک‌شناسی فرمالیستی
۶۳	سیک‌شناسی ساختاری
۶۴	سیک‌شناسی نقش‌گرا
۶۶	سیک‌شناسی گفتمان
۶۷	سیک‌شناسی کاربردی
۶۹	سیک‌شناسی شناختی
۷۰	سیک‌شناسی و روانشناسی خواندن
۷۱	ج) رویکردهای آماری و رایانه‌ای
۷۲	سیک‌شناسی آماری
۷۵	سیک‌شناسی پیکرهای
۷۵	سیک‌سنجی
۷۸	د) رویکردهای متأثر از نظریه‌های ادبی
۷۸	سیک‌شناسی تفسیری
۷۸	سیک‌شناسی اجتماعی
۷۹	سیک‌شناسی فمینیستی
۸۰	سیک‌شناسی انتقادی
۸۲	سیک‌شناسی رادیکال
۸۳	سیک‌شناسی و روان‌شناسی خواندن
۸۴	سیک‌شناسی وجهی
۸۵	راز ماندگاری و نوشوندگی دانش سیک‌شناسی
۸۸	پی‌نوشت‌ها
۹۱	منابع
۹۳	رهیافت میان‌رشته‌ای در برنامه درسی آموزش عالی: محمود مهرمحمدی
۹۵	مقدمه
۹۵	هدف و ضرورت
۹۸	میان‌رشته‌ای و محورهای تحلیلی
۹۹	محور تحلیلی نخست: خادم و مخدوم
۱۰۰	محور تحلیلی دوم: تجميع - تلفیق
۱۰۴	بررسی موردی: بحث در حوزه زبان و ادبیات فارسی

۱۰۴	الف: رشته‌های پیشنهادی
۱۰۵	نمونه‌هایی از ترکیبات دو رشته‌ای
۱۰۶	نمونه‌هایی از ترکیبات فراتر از دو رشته‌ای
۱۰۶	اصول برنامه ریزی درسی (برنامه‌های درسی مطلوب)
۱۰۹	سیاست‌های توسعه و میان‌رشته‌ای‌های زبان و ادبیات فارسی
۱۱۰	پی‌نوشت‌ها
۱۱۱	منابع
۱۱۳	مطالعات میان‌رشته‌ای در تحقیقات ادبی: علیرضا نیکویی
۱۱۵	مقدمه
۱۱۵	ساختار درختی / ارتباط عمودی
۱۱۶	مرزبندی و انضباط رشته‌ای
۱۱۶	قلمرو زدایی
۱۱۹	منابع

فصل دوم

بازشناسی چند مسئله اساسی در حوزه رشته زبان و ادبیات فارسی - ۱۲۱

۱۲۳	بررسی مسائل و چالش‌های فراروی سبک‌شناسی متون ادب فارسی: احمد رضایی جمکرانی
۱۲۵	مقدمه
۱۲۵	پیشینه‌ی پژوهش
۱۲۵	تعاریف سبک
۱۲۷	تعریف سبک‌شناسی
۱۲۸	مسائل و مشکلات فراروی سبک‌شناسی زبان فارسی
۱۳۱	راه‌های تعیین شاخصه‌های سبک
۱۳۲	نتیجه
۱۳۳	پی‌نوشت‌ها
۱۳۴	منابع
۱۳۵	مشکلات پژوهش‌های ادبی، موانع و راهکارها: دکتر احمد رضی
۱۳۷	مقدمه
۱۳۸	مهم‌ترین مسائل و مشکلات پژوهش‌های ادبی
۱۳۸	۱) آموزش محوری
۱۴۰	۲) روشمند نبودن برخی از پژوهش‌های ادبی
۱۴۲	۳) خلط پژوهش ادبی با آفرینش ادبی یا روشن نبودن مرزهای آن

- ۱۴۳ ----- ۴) نبود نظام ارزیابی اثر بخشی پژوهش‌های ادبی
- ۱۴۳ ----- ۵) کم‌توجهی به نیازها و کاربردی نبودن بسیاری از پژوهش‌های ادبی
- ۱۴۴ ----- ۶) کم‌توجهی به پژوهش‌های میان‌رشته‌ای
- ۱۴۵ ----- ۷) بازنویسی آراء نویسندگان خارجی
- ۱۴۵ ----- عوامل تأثیرگذار بر ناباروری پژوهش‌های ادبی
- ۱۴۷ ----- نتیجه‌گیری و پیشنهادها
- ۱۵۰ ----- منابع
- ۱۵۱ ----- شیوه‌های مسئله‌یابی در تحقیقات ادبی: دکتر احمد رضی
- ۱۵۳ ----- مقدمه
- ۱۵۳ ----- مسئله چیست؟
- ۱۵۴ ----- انواع تحقیقات علمی
- ۱۵۵ ----- راه‌های مسئله‌یابی در پژوهش‌های ادبی
- ۱۵۵ ----- ۱. طرح پرسش‌های متعدد و متنوع دربارهٔ یک پدیدهٔ ادبی
- ۱۵۶ ----- ۲. درنگ در رابطه‌ها
- ۱۵۶ ----- ۳. نگاه نو به پدیده‌های ادبی کهن یا متداول و متعارف
- ۱۵۷ ----- ۴. نگاه فرارشته‌ای یا میان‌رشته‌ای به پدیده‌های ادبی
- ۱۵۷ ----- ۵. نگاه کارکردگرایانه
- ۱۵۸ ----- ۶. توجه به پدیده‌هایی که دربارهٔ آنها با نبود یا کمبود اطلاعات مواجهیم
- ۱۵۹ ----- ۷. تجزیه مشکل به مسائل
- ۱۵۹ ----- ۸. نگاه تطبیقی
- ۱۵۹ ----- ۹. توجه به فاصله و ناهماهنگی دانش موجود با واقعیات و موقعیت امروزی
- ۱۶۰ ----- ۱۰. بیسامانی آشفته بودن اطلاعات موجود درباره‌ی یک موضوع
- ۱۶۰ ----- ۱۱. ناقص بودن پژوهش‌های قبلی
- ۱۶۰ ----- ۱۲. متناقض بودن نتیجهٔ تحقیقات پیشینان
- ۱۶۱ ----- ۱۳. مطالعهٔ تحقیقات رقبا
- ۱۶۱ ----- ۱۴. توجه به پیشنهادهاى محققان دیگر در قسمت پایانی گزارش‌های تحقیق
- ۱۶۱ ----- ۱۵. درخواست راهنمایی از صاحب‌نظران
- ۱۶۲ ----- نتیجه‌گیری
- ۱۶۳ ----- منابع
- ۱۶۵ ----- بازنگری انتقادی تحقیقات ادبی از منظر علم مغالطات و روش‌شناسی: علیرضا نیکویی
- ۱۶۷ ----- مقدمه

۱۶۸	تعریف و انواع
۱۶۹	مثال‌ها
۱۷۰	آسیب‌شناسی مسئله / سؤال و پیش‌فرض‌ها
۱۷۶	منابع

فصل سوم

۱۷۷ سایر پژوهش‌های ادبی

۱۷۹	نمودی از کارآمدی نگاه بین رشته‌ای در فهم متن‌های ادبی فارسی: دکتر بهادر باقری
۱۸۱	پیشینه بحث
۱۸۲	مراتب چهارگانه هنری استفاده حافظ از قرآن کریم:
۱۸۲	۱) ذکر آیه یا بخشی از آن
۱۸۲	۲) اشاره به معنا یا مفهوم یک آیه
۱۸۳	۳) اشاره به بخشهایی از زندگی پیامبران یا شخصیت‌های قرآنی
۱۸۴	۴) شیوه هنری ویژه حافظ در بسط و گسترش پنهانی ماجرای یک پیامبر در کل غزل
۱۹۳	نتیجه
۱۹۴	منابع
۱۹۵	گفتمان و مؤلفه‌های متن روایی: ابوالفضل خُری
۱۹۷	مقدمه
۱۹۷	درآمدی بر روایت‌شناسی و دستور عمل روایت
۱۹۹	مؤلفه‌های روایت داستانی
۲۰۰	حوزه عمل روایت‌شناسی در ادبیات داستانی
۲۰۱	مؤلفه‌های سطح داستان یا طرح اولیه
۲۰۱	۱) مؤلفه زمان
۲۰۲	۱-۱) نظم
۲۰۲	۲-۱) تداوم
۲۰۳	۱-۲-۱) حذف
۲۰۳	۱-۲-۲) درنگ توصیفی
۲۰۴	۱-۴) مؤلفه مکان
۲۰۵	۱-۵) مؤلفه شخصیت
۲۰۵	۱-۶) طرح‌نمایی / گفتمان و مؤلفه‌های متن روایی
۲۰۶	۱-۶-۱) سطح روایی و انواع راوی
۲۰۷	۱-۶-۲) زاویه دید / کانونی‌شدگی

۲۱۳	-----	۱-۶-۳) بازنمایی گفتار و اندیشه
۲۱۵	-----	نتیجه‌گیری
۲۱۶	-----	پی‌نوشت‌ها
۲۱۸	-----	منابع
۲۱۹	-----	نمودی از رویکردی تعاملی با یک متن ادبی: دکتر مریم صادقی
۲۲۱	-----	چکیده
۲۲۲	-----	مقدمه
۲۲۳	-----	پیشینه بحث
۲۲۳	-----	بررسی و تبیین مهارت‌های فردی در مثنوی
۲۲۵	-----	۱) مهارت آینده‌نگری
۲۲۶	-----	۲) مهارت از بین بردن تردیدها
۲۲۷	-----	۳) امعان نظر
۲۲۸	-----	۴) جامع‌نگری
۲۲۹	-----	۵) خود ارزیابی و محاسبه خویشتن
۲۳۱	-----	۶) حقیقت‌شناسی
۲۳۲	-----	۷) واقعیت‌شناسی
۲۳۴	-----	۸) انتخاب شیوه و ابزار مناسب
۲۳۴	-----	۹) جرأت‌ورزی
۲۳۵	-----	۱۰) پی‌جویی
۲۳۷	-----	۱۱) حفظ سرمایه‌ها
۲۳۸	-----	۱۲) نوآوری نظام‌یافته و مدیریت بر تغییرات
۲۴۰	-----	۱۳) مدیریت زمان
۲۴۴	-----	نتیجه‌گیری
۲۴۶	-----	پی‌نوشت‌ها
۲۵۰	-----	منابع
۲۵۱	-----	نمودی از تعامل فرهنگ و آموزه‌های دین با ادبیات: دکتر سید اسماعیل قافله‌باشی
۲۵۳	-----	دین، معارف، آموزه‌ها و فرقه‌های دینی...
۲۵۵	-----	ادبیات فارسی، انعکاس باورهای دینی
۲۵۶	-----	پیشینه موضوع و بررسی دیدگاه‌های یکی از محققان
۲۵۶	-----	سیری کوتاه در جلوه‌های عقاید کلامی در ادب فارسی
۲۵۸	-----	جمع‌بندی اجمالی

۲۵۹	منابع
۲۶۱	ضرورت بازنگری تحقیقات ادبی (با نگاهی به زندگی، شعر و اندیشه خاقانی): دکتر مهدی نیکمنش
۲۶۳	مقدمه
۲۶۵	۱-۲ زندگی
۲۶۵	۱-۱-۲ دانسته‌های ما درباره زندگی خاقانی
۲۶۵	۱-۱-۱-۲ نام خاقانی
۲۶۶	۱-۱-۲ سال تولد
۲۶۶	۱-۱-۲ زادبوم و تبار
۲۶۸	۱-۱-۲ تخلص
۲۷۱	۲-۲ شعر
۲۷۲	۱-۲-۲ لزوم تأمل در انتساب اشعار
۲۷۳	۲-۲-۲ تصحیح در حوزه وازگان
۲۷۴	۳-۲-۲ خطا در استنباط و شرح
۲۷۵	۳-۲ اندیشه
۲۷۵	خاقانی و آیین مسیح
۲۷۷	نتیجه بحث
۲۷۸	پی‌نوشت‌ها
۲۸۱	منابع

فصل چهارم

۲۸۳	دیدگاه‌ها
۲۸۵	رهیافت بین‌رشته‌ای و پژوهش‌های ادبی؛ ضرورت‌ها و کارکردها: دکتر حسینعلی قبادی
۲۸۸	مطالعات بین‌رشته‌ای و کارآمدی علوم انسانی
۲۸۹	کارکردها و کارآمدی مطالعات بین‌رشته‌ای در ادبیات فارسی
۲۸۹	اشاره به تجربه تاریخی موفق در حوزه نگاه بین‌رشته‌ای در تاریخ ادب فارسی
۲۹۰	نظری بر تجربه موفق مطالعات و دانش‌های بین‌رشته‌ای در ادبیات فارسی در دوره معاصر
۲۹۰	رهیافت بین‌رشته‌ای، آینده‌نگری و آینده‌نگاری پژوهش‌ها و نقد ادبی
۲۹۷	منابع
۲۹۹	مسائل و چالش‌های فراروی تدریس تاریخ ادبیات ایران: دکتر محمود بشیری
۳۰۱	مقدمه
۳۰۱	مفهوم پیوستگی در تاریخ ادبیات
۳۰۳	جایگاه تاریخ ادبیات

- ۳۰۴ ----- فایده‌ی تاریخ ادبیات
- ۳۰۵ ----- تاریخ ادبیات و نقد ادبی
- ۳۰۷ ----- جریان‌ها و مکاتب تاریخ ادبیات‌نویسی
- ۳۰۸ ----- کاستی‌های کتب تاریخ ادبیات فارسی
- ۳۰۹ ----- محدوده‌ی تاریخ ادبیات
- ۳۱۰ ----- منابع
- ۳۱۱ ----- کلیات، اصول، روش‌ها و حد و مرزهای ادبیات تطبیقی: دکتر احمد تمیم‌داری
- ۳۱۳ ----- محققان حوزه‌ی ادبیات تطبیقی
- ۳۱۴ ----- هدف از بررسی تطبیقی در ادبیات
- ۳۱۵ ----- فایده ادبیات تطبیقی
- ۳۱۵ ----- عوامل مؤثر در گسترش ادبیات تطبیقی
- ۳۱۵ ----- الف) جنگ‌های صلیبی و رنسانس
- ۳۱۸ ----- ب) نهضت جهانگردی
- ۳۱۸ ----- ج) نهضت ترجمه
- ۳۱۸ ----- د) نهضت شرق‌شناسی
- ۳۱۹ ----- روابط تاریخی در ادبیات تطبیقی
- ۳۲۰ ----- محورهای ادبیات جهانی
- ۳۲۰ ----- مقایسه مکاتب ادبی ایران و غرب
- ۳۲۱ ----- سبک‌شناسی و نقد ادبی: دکتر احمد تمیم داری
- ۳۲۳ ----- مقدمه
- ۳۲۴ ----- ادبیات چیست؟
- ۳۲۵ ----- عدم پیوستگی در آثار هنری و عدم تاریخ نقد
- ۳۲۶ ----- نقد به عنوان یک نوع ادبی
- ۳۲۶ ----- نقد به عنوان علم یا فن
- ۳۲۷ ----- نقد بلاغی
- ۳۲۸ ----- سه نوع ادبیات
- ۳۲۸ ----- ادبیات شخصی
- ۳۲۸ ----- ادبیات مقطعی و تاریخی
- ۳۲۹ ----- ادبیات آرمانی و محض
- ۳۲۹ ----- ادبیت متن
- ۳۳۰ ----- شیوه نقد با رویکرد به معانی و بیان

- ۳۳۰ رابطه نقد با فلسفه
- ۳۳۱ نقد ادبی دکتر زرین کوب
- ۳۳۳ مسائل عمده تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها: استاد احمد سمیعی گیلانی
- ۳۳۵ مقدمه
- ۳۳۵ سه رکن آموزش و وضعیت آنها در دانشگاه‌ها
- ۳۳۵ الف) متعلم یا دانشجو
- ۳۳۸ ب) استاد
- ۳۳۹ ج) امکانات آموزشی
- ۳۴۰ سرفصل‌ها و دروس دانشگاهی
- ۳۴۰ مشکلات تدریس ادبیات در دانشگاه‌ها
- ۳۴۱ ضرورت توجه به ادبیات معاصر
- ۳۴۲ نتیجه‌گیری
- ۳۴۳ گزیده‌نویسی؛ بایست‌ها و نبایست‌ها: دکتر محمدرضا سنگری
- ۳۴۵ مقدمه
- ۳۴۵ دلایل گزیده‌نویسی
- ۳۴۶ صورت‌ها و شیوه‌های گزیده‌نویسی
- ۳۴۶ (۱) نقل پاره‌هایی از متن
- ۳۴۶ (۲) آسان‌سازی و آسان‌پنداری
- ۳۴۶ (۳) شرح و تفسیر
- ۳۴۷ (۴) کنجکاوی
- ۳۴۷ (۵) دخالت‌های جانبدارانه
- ۳۴۷ (۶) سطحی‌نگری، پخته‌خواری و سودجویی
- ۳۴۷ (۷) شیوه‌های عالمانه و درخور
- ۳۴۸ ویژگی‌های یک گزیده مطلوب
- نقش فهم زبان عرفان در پژوهش و آموزش بهینه متن‌های عرفانی در رشته زبان و ادبیات فارسی: دکتر
 ۳۵۱ علیرضا فولادی
- ۳۵۳ درآمد
- ۳۵۳ دسته‌بندی آثار عرفانی از چند دیدگاه
- ۳۵۴ ویژگی‌های نگاه سنتی به عرفان
- ۳۵۵ ضرورت نگاه علمی به عرفان و پیشینه آن
- ۳۵۶ طبقه‌بندی پژوهش‌های حوزه ادبیات عرفانی در ایران

- ۳۵۷ ----- معنای روش‌شناختی زبان عرفان
- ۳۵۸ ----- ویژگی‌های زبان عرفان
- ۳۵۸ ----- بعد تبیینی زبان عرفان و سطوح آن
- ۳۶۰ ----- جمع بندی و پیشنهاد
- ۳۶۱ ----- مروری بر سیر تحول تاریخی روابط ادبی ایران و روسیه: دکتر جان الله کریمی مطهر
- ۳۶۳ ----- قرن نوزدهم، دوره تأثیر متقابل ادبیات فارسی و روسی
- ۳۶۵ ----- مصداق‌ها
- ۳۶۵ ----- تأثیرپذیری پوشکین از ادبیات فارسی
- ۳۶۹ ----- تالستوی
- ۳۷۲ ----- ایوان بونین
- ۳۷۴ ----- ادبیات معاصر
- ۳۷۶ ----- منابع

درآمد

۱- معرفی اثر

آنچه پیش روی خوانندگان فرهیخته قرار دارد، مجموعه گفتارها و جستارهای تنی چند از استادان و محققان رشته زبان و ادبیات فارسی و زبانشناسی کشور، است که غالباً با محوریت استلزامات رویکرد بین‌رشته‌ای در حوزه ادبیات فارسی پیرامون منابع، سرفصل‌های درسی و چالش‌های فراروی این رشته و حوزه مطالعاتی و پژوهشی آن تدوین و تنظیم شده است.

از یک دیدگاه، می‌توان این اثر را ارزیابی مسائل حوزه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌ها با تأکید بر مسائل پژوهش در متن و منابع درسی، نیازها و رهیافت‌های آینده آن دانست.

۲- هدف نگارش

هدف از تدوین این کتاب، آشناتر ساختن مخاطبان دانشگاهی و محققان و دست‌اندرکاران امر پژوهش و آموزش در حوزه زبان و ادبیات فارسی نسبت به بخش‌هایی از وضعیت، مسائل و مشکلات این رشته در سطح ملی و بیان بخشی از راهکارهای برون رفت از آن است تا گامی برای شناخت عمیق‌تر وضعیت رشته و رفع موانع و حل مسائل آن باشد.

۳- سامانه کتاب

این مباحث در عین تنوع موضوعات مباحثی مرتبط با هم را در بردارد و یک هدف معین را دنبال می‌کنند که بیشتر به آن اشاره شده است و بر محوری مشخص تکیه یافته و با هم همگرایی و هماهنگی دارند و سامانه‌ای منسجم و منتظم را تشکیل می‌دهند.

۴- ساختار اثر

این کتاب از چهار فصل، به شرح زیر، تشکیل شده است:

فصل اول: زبان و ادبیات فارسی و مسائل بین رشته‌ای

فصل دوم: بازشناسی و تحلیل چند مسئله اساسی در رشته زبان و ادبیات فارسی

فصل سوم: سایر پژوهش‌های ادبی

فصل چهارم: سخنرانی‌های ادبی

در مجموع، همه این گفتارها با رهیافت بین‌رشته‌ای و ناظر به نظام برنامه‌ریزی درسی بر محور متن درسی شکل گرفته و به صورتی منظم در کنار هم قرار دارند و جانمایه‌ای واحد را ساخته‌اند.

این اثر در کنار مجموعه کتابها، نقدها و مقاله‌هایی که از گروه به نشر رسیده است و دیگر آثاری که به حول و قوه الهی به زودی به چاپ خواهد رسید، با همدلی دست اندرکاران و استادان، مدرسان و پژوهشگران می‌تواند برای بهتر عرضه شدن درس‌های این رشته مفید واقع شود.

۵- وجه تمایز اثر

شاید بتوان این کتاب را از چند حیث اثری متمایز دانست:

یک: از این حیث که از گذرگاه تشکل علمی درونزا و خودجوش حاصل شده و نتیجه تأملات دسته جمعی و تبادل نظر گروهی است.

دو: ثمره فعالیت علمی مداوم و پیوسته در طی سالهای ۱۳۷۵ تا کنون است؛ کندوکاوها و مشارکت و همدلی جمعی کثیر از استادان صاحب‌نظر از دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی گوناگون از سراسر کشور با توزیع جغرافیایی متنوع در طول سالیان و به صورتی پایدار این مباحث را پدیدآورده است.

سه: از سر دغدغه‌مندی و تعهد برای ارتقاء این رشته و اعتلای سرنوشت یکی از عظیم‌ترین و پردامنه‌ترین میراث ایرانی اسلامی یعنی زبان و ادبیات فارسی بیان شده است.

چهار: پدیدآورندگان این اثر، از زوایای گوناگون، تعلق خاطر و تعهد خود را به این میراث گران ارج با نگاهی آینده پژوهانه و مسئله‌شناسانه نشان داده و به بازشناسی مشکلات و چشم‌انداز این میراث بی‌بدیل پرداخته‌اند.

پنج: اصلی‌ترین محور همه دغدغه‌ها و مقاله‌ها و گفتارهای این اثر متوجه نقد، ارتقاء، غنی‌سازی و تکمیل منابع درسی دانشگاه‌ها در رشته زبان و ادبیات فارسی بوده است و در مجموع، از این جهت که در مسیر ارزیابی وضعیت و موقعیت‌سنجی رشته‌های منابع درسی این رشته با دید انتقادی قرار گرفته است، در تاریخ دانشگاه‌های کشور تدوین اثری با این موضوعات و محورها با پشت سر نهادن فرایند بی‌سابقه بوده است.

شش: یکی دیگر از نوآوری های این اثر بازکاوی زمینه‌ها و مباحث مشترک میان زبان و ادبیات فارسی در عین حال با نگاه بین‌رشته‌ای است. به ویژه در مباحث میان رشته‌ای باید به نسبت متون و شاهکارهای ادب فارسی با دانش‌هایی چون انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، نشانه‌شناسی زبان‌شناسی، روانشناسی، فلسفه، تاریخ، هنر و اسطوره‌شناسی، آراء و نظریه‌های جدید عنایت داشت و روش‌های آنها را بررسی و تحلیل کرد.

از سوی دیگر جنبه‌های بین‌رشته‌ای مقولات کلان ادبی متوجه دستور، سبک‌شناسی، تفسیر و نقد ادبی، است. این رویکرد به ویژه از آن جهت اهمیتی مضاعف دارد که این جستجوها و مسئله‌کاوی‌های منعکس شده در این اثر بر بنیاد دغدغه علمی شکل گرفته و در بنیان‌های رهیافت بازآفرینی میراث‌های ادبی و فرهنگی ایرانی-اسلامی نیز ریشه دارد و می‌تواند عاملی برای ایجاد توازن و تعادل در برابر امواج فزاینده و عطش نوجویی جوانان دانشجو و گفتمان نوخواهی باشد تا این تقاضاهای بحق یک‌طرفه حرکت نکنند و خود را در جوار قله‌ها و ظرفیت عمیق زیبایی‌شناسانه شاهکارهای ادب فارسی احساس کنند و با آنها انس و الفت پیدا کنند و از آن گنجینه‌ها و منابع درسی الهام بگیرند و در کنار عظمت میراث‌ها و دستاوردهای گذشته ادبیات فارسی امروز خود را به کمال نزدیک سازند.

۶- گروه در یک نگاه

تشکلی علمی با دستور کار و رویکردی انتقادی با تمرکز در بررسی و نقد منابع و متون درسی دانشگاه‌ها

دستور کار ثابت و مستمر گروه عمدتاً بررسی بی‌طرفانه، علمی و روشمند منابع اصلی یا فرعی یا منابع کمک درسی بالفعل حتی بالقوه مباحث گوناگون این رشته در سراسر کشور بوده است که در مسیری پژوهش‌مدارانه و با در نظر داشتن فرآیند بررسی‌های محققانه به پیش می‌رود. گروه همواره کوشیده تا به معیارهای یاد شده پای‌بند باشد.

اگر به فعالیت‌های گروه از آغاز تاکنون نظری افکنده شود، روشن‌تر خواهد شد که این تشکل انتقادی و ادبی تا چه میزان با رهیافت دانش‌مدارانه و با چه توازن و تعادلی در جلب مشارکت استادان دانشگاه‌های مهم سراسر کشور کوشیده و فعالیت و حرکت خویش را چگونه ادامه داده است.

۷- چند ویژگی عمده فعالیت‌های گروه

۷-۱- جنبه فراتحلیلی و بازشناسی، برای تقویت و بهبود برنامه درسی در کشور جهت دریافت فعالیت گروه را رقم می‌زند. که مجموعه ارزیابی‌ها، داوری‌ها، دستاوردهای علمی تولید شده در نشست‌ها و هم‌اندیشی‌های تخصصی و مسئله‌شناسی‌های آن مصداق این رویکرد به شمار می‌آید.

۷-۲- آثار مستقل تولید شده در گروه، در قالب کتاب یا مقاله‌های انتقادی، برای غنی‌سازی روزآمد سازی و نقد بی‌طرفانه منابع درسی برای مقاطع تحصیلی گوناگون رشته، مآخذی جدید و متنوع در حوزه این رشته می‌تواند به شمار آید. محور اصلی این آثار ارتقا و تقویت منابع درسی دانشگاه‌هاست. از جمله این آثار می‌توان دو جلد کتاب در قلمرو ادبیات حماسی ایران نوشته دکتر حسین رزمجو یکی از اعضای گروه، را نام برد.

۷-۳- زمینه‌ها و مقوله‌هایی که گروه در آن وارد شده، بدیع، نوآورانه و آینده‌پژوهانه در حوزه منابع درسی این رشته است، وضعیت فعلی تحقیقات انتقادی ادبی در کشور نشان می‌دهد که اگر چنین اتفاقی در گروه رخ نمی‌داد، معلوم نبود که تا سال‌ها و دهه‌های بعد، در حوزه رشته زبان و ادبیات فارسی این ضرورت دنبال می‌شد یا خیر؟ اگرچه این اقدام نیز به عنوان اولین گام در این مسیر خطیر است و دانشگاه‌های ما نخستین بار است که با پدیده نقد دسته جمعی و گروهی که حاصل تعامل نظر جمعی است روبه‌رو می‌شوند، امید است مقدمه‌ای باشد که بیشتر با مرزهای دانش آشنا شویم و راه‌های علمی و درست بازآفرینی میراث‌های خود را بشناسیم.

۷-۴- گروه همواره کوشیده است توازن میان رویکرد و توجه به میراث‌های ادبی و نوظواهری و نظریه‌های جدید را توأمان و در پیوند با یکدیگر لحاظ کند. از سوی دیگر به نقد عملی متن‌های درسی بپردازد و تعادل میان رویکرد نظری و عملی را نیز رعایت نماید. مرور، بازشناسی فعالیت‌های گروه، حکایت‌گر ادعای فوق است؛ زیرا این اقدامات را می‌توان در ۳ بخش به شرح زیر بیان کرد: ۱- موضوعات هم‌اندیشی و نشست‌هایی که عمدتاً متوجه مسائل نظری بوده است. ۲- نقد عملی آثار متون درسی ۳- کوشش برای کشف ظرفیت‌های میراث‌های ادبی با نگاه کاربردی.

۸- حرکتی ملی با رهپافتی پژوهشی

از سال ۱۳۷۵، سال آغاز فعالیت گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون استادان فرزانه از جمله مرحوم زنده‌یاد دکتر قیصر امین‌پور (دانشگاه تهران)، مرحوم شادروان دکتر غلامرضا رحمدل (دانشگاه گیلان)، دکتر حسین رزمجو (دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر محمد مهدی رکنی (دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر علی شیخ‌الاسلامی (دانشگاه تهران)، استاد سمیعی گیلانی (عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی)، دکتر سید حسین فاطمی (دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر مصطفی میر هاشمی (دانشگاه تربیت معلم)، دکتر عباس ماهیار (دانشگاه تربیت معلم)، خانم دکتر سهیلا صلاحی مقدم (دانشگاه الزهراء «س»)، دکتر ابوالقاسم رادفر (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، خانم دکتر حکیمه دبیران (دانشگاه تربیت معلم)، دکتر احمد خاتمی (دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر احمد رضی (دانشگاه گیلان)، دکتر علیرضا نیکویی (دانشگاه گیلان)، دکتر مجتبی منشی زاده (ابتدا از دانشگاه شهید بهشتی سپس از دانشگاه علامه طباطبایی)، دکتر محمود بشیری (دانشگاه علامه طباطبایی)، دکتر محمدرضا سنگری از معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش، دکتر ناصر نیکوبخت (ابتدا از طرف دانشگاه کاشان، سپس از دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر سعید بزرگ بیگدلی (دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر مهدی نیک‌منش (دانشگاه الزهراء «س»)، دکتر اسماعیل قافله‌باشی (دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین)، دکتر علیرضا فولادی (دانشگاه کاشان)، خانم دکتر مریم صادقی (دانشگاه آزاد تهران مرکز)، خانم دکتر فاطمه راکعی (دانشگاه الزهراء)، دکتر احمد رضایی جمکرانی (دانشگاه قم)، دکتر رحمان مشتاق مهر (دانشگاه تربیت معلم تبریز) و دکتر محمدرضا ترکی (دانشگاه تهران)، با این گروه همکاری جدی و مستمر داشته‌اند.

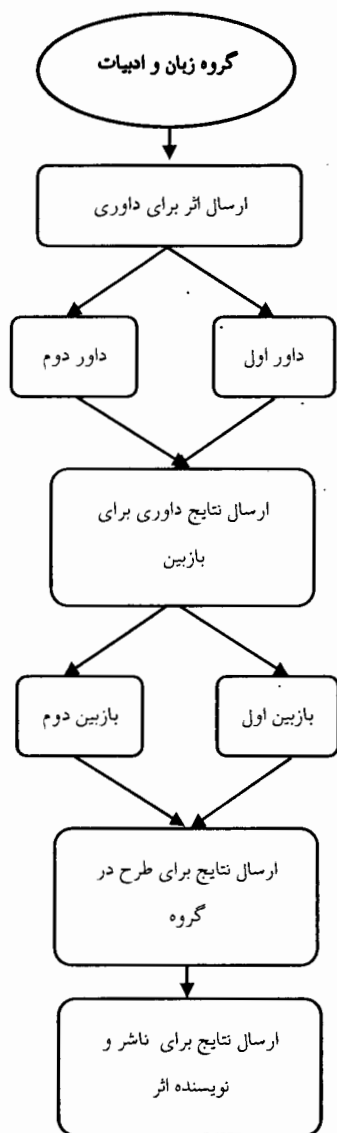
قریب به حدود ۱۸۰ نفر از استادان و محققان برجسته سراسر کشور نیز مستمراً در امر داوری و ارزیابی آثار، همکار گروه به شمار می‌آیند و نزدیک به سی استاد و محقق برجسته تاکنون در نشست‌های تخصصی و هم‌اندیشی‌های گروه مقاله علمی عرض کرده‌اند. در آینده نیز کوشش بر آن است تا دامنه این تعاملات فزونی یابد و گسترده‌تر شود و از دیگر دانشگاه‌ها یا مؤسسات تحقیقاتی نیز برای همکاری دعوت گردد.

بر اساس شیوه‌نامه مصوب شورای بررسی متون، هر کتاب حداقل برای «داوری» دو تن از اعضای صاحب‌نظر هیئت علمی دانشگاه‌ها یا مؤسسات طراز اول تحقیقاتی سراسر کشور ارسال می‌شود.

برای انتخاب داوران نیز معیارهایی چون صاحب‌نظر بودن دربارهٔ موضوع کتاب مورد داوری و تدریس درس مربوط به کتاب مطمح نظر است.

کاربرگ‌های داوری شده را دو نفر دیگر به عنوان «بازبین» ملاحظه و نتیجه داوری‌ها را در قالب کاربرگ‌های بازبینی برای طرح در جلسه گروه عرضه می‌کنند. پس از آن، گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون که متشکل از هجده نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی مختلف است، پس از بررسی مجدد و مشورت جمعی به صورت نهایی نظر خود را درباره کتاب اعلام خواهند کرد.

نتیجه داوری‌ها نیز از طریق دبیرخانه شورا برای ناشر و نویسنده ارسال و در صورت استحقاق تشویق به وزارت علوم یا دانشگاه‌ها ابلاغ می‌گردد.



۱۰- تعدد و تنوع تخصص‌ها، حضور ملی و توزیع جغرافیایی محل اشتغال داوران: یکصد و هشتاد نفر از استادان زبده و منتقد دانشگاه‌های سراسر کشور داوران گروه هستند. این تعداد به تناسب تخصص و علاقه آنان و اهمیت موضوعات مورد بحث در رشته زبان و ادبیات فارسی، در حوزه‌های مختلف این رشته، منابع و متون این رشته را بررسی، تحلیل و داوری می‌کنند.

گفتنی است تعداد داوران، به تدریج و بر مبنای نیازهای تخصصی و کشف توانایی‌های انتقادی و علائق ارزشی داوران به عدد ذکر شده رسیده است و توجه به این امر در فرایند مدیریت پژوهش و ساماندهی امر دسته جمعی انتقادی مؤثر به نظر می‌رسد.

تنوع جغرافیایی و توزیع محل اشتغال داوران:

الف) از دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی شهر تهران:

- دانشگاه تهران
- دانشگاه شهید بهشتی
- دانشگاه تربیت مدرس
- دانشگاه علامه طباطبایی (ره)
- دانشگاه تربیت معلم
- دانشگاه امام حسین (ع)
- دانشگاه الزهراء (س)
- دانشگاه آزاد
- وزارت آموزش و پرورش
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

ب) از دانشگاه‌های شهرستان‌ها:

- دانشگاه کاشان
- دانشگاه فردوسی مشهد
- دانشگاه سبزوار

- دانشگاه بیرجند
 - دانشگاه نیشابور
 - دانشگاه تربیت معلم تهران
 - دانشگاه شیراز
 - دانشگاه اهواز (شهید چمران)
 - دانشگاه کرمان (شهید باهنر)
 - دانشگاه اصفهان
 - دانشگاه یزد
 - دانشگاه گیلان
 - دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین
 - دانشگاه تبریز
 - دانشگاه ارومیه
 - دانشگاه اراک
 - دانشگاه سمنان
 - دانشگاه زاهدان
 - دانشگاه ایلام
 - دانشگاه قم
 - دانشگاه آزاد اسلامی
 - دانشگاه تربیت معلم تبریز
 - دانشگاه گرگان
 - دانشگاه مازندران
- ۱۱- تعداد و تنوع متون:

زمینه‌ها و محوریت کتاب‌های نقد و بررسی شده گروه:

- ۱-۱۱- حوزه نظری و بنیادی
- ۲-۱۱- آثار اصلی نظم و نثر: شامل دیوان شاعران و کتاب‌های اصلی نثر؛
- ۳-۱۱- گزیده‌ها و خلاصه آثار؛

۴-۱۱- نقدها و شرحها؛

۵-۱۱- متون بلاغی قدیم و جدید؛

۶-۱۱- متون سبک‌شناسی، نقد ادبی و انواع ادبی؛

۷-۱۱- تاریخ ادبیات؛

۸-۱۱- دستور و زبان‌شناسی؛

۹-۱۱- متون با ظرفیت‌های بین‌رشته‌ای: شامل مضامین جامعه‌شناسی ادبیات، فلسفه و الهیات، عرفان و ادبیات، نظریه‌های جدید جهانی و اسلامی، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، مقایسه آثار، ادبیات تطبیقی، مکاتب ادبی و ...

۱۲- اولویت‌ها و معیارهای انتخاب اثر

۱-۱۲- منبع اصلی بودن

۲-۱۲- منبع فرعی بودن

۳-۱۲- ارجاع استادان به مأخذ

۴-۱۲- مراجعه آزاد مخاطبان

۵-۱۲- ارزش علمی و جایگاه اثر

۶-۱۲- روش‌شناختی و جنبه‌های الگویی اثر

۱۳- معیارهای نقد

در این نقد و بررسی‌ها داوران دانشور متن‌ها، می‌کوشند با در نظر داشتن معیارهای تصریح شده در کاربرگ‌های مصوب شورا، درباره کتاب‌ها اظهارنظر نمایند و در معرفی بهترین منابع برای تدریس در دانشگاه‌ها، ملاک‌های زیر را لحاظ کنند:

۱-۱۳- به روز بودن و غنای مطالب کتاب و بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علمی

در حوزه نظریه و نقد ادبی و اصول و شیوه‌های نقد ادبی؛

۲-۱۳- تناسب حجم آن با تعداد واحد درس و مدت زمانی که لازم است در محدوده

آن، درسی معین تدریس شود؛

۳-۱۳- استفاده مؤلف از منابع اصیل، متنوع، متناظر به دیدگاه‌ها و نتیجه پژوهش‌های

انجام شده (ناظر بر پیشینه تحقیق و مأخذ معتبر و روز آمد از حیث علمی و رعایت تسلسل

و انسجام منطقی مطالب در کل متن؛

۱۳-۴- هماهنگ بودن عناوین کتاب با محتوای آن و رعایت قواعد زبان فارسی و نکات بلاغی و کاربرد صحیح شیوه‌های نقلی، توصیفی، برهانی و تحلیلی در تدوین کتاب و در تناسب با موضوع آن؛

۱۳-۵- مطمح نظر قرار دادن اصول اخلاقی و مغایر نبودن آثار با فرهنگ اسلامی، ایرانی و بومی؛

۱۳-۶- رعایت سایر نکات فنی و ویرایشی که از سوی شورای بررسی متون طی کاربرگی به منظور نظرخواهی از صاحب‌نظران تدوین شده تا کتاب‌های موجود را نقد و بررسی نمایند و بر اساس ضوابط علمی، محاسن و معایب آثار را تدوین کنند.

۱۴- اجمالی از دستاوردها

۱۴-۱- از میان نزدیک به ۷۰۰ کتاب احصا شده طی سالهای ۱۳۷۵ تا کنون به ترتیب اولویت‌های تعیین شده گروه، ۵۰۰ اثر خریداری شده و از این بین ۳۵۱ اثر برای نقد و بررسی در اختیار داوران قرار گرفته است.

۱۴-۲- ۲۵۰ اثر تاکنون داوری شده

۱۴-۳- که از این تعداد ۲۳۰ اثر به مرحله بازبینی رسیده

۱۴-۴- ۱۹۰ اثر به مرحله نهایی رسیده است.

۱۴-۵- از نتایج داوری‌هایی که تاکنون یک جلد کتاب مستقل به عنوان نقد نامه ادب فارسی چاپ شده

۱۴-۶- از نقدهای تفصیلی تاکنون یک جلد نقدنامه علوم به عرصه نشر راه یافته است.

۷- ۱- تاکنون ۵۲ هم‌اندیشی تخصصی و میزگرد و سمینار علمی (بعضاً در سطح ملی) برگزار شده است.

۸- ۱۴- از نتایج هم‌اندیشی‌ها و میزگردها و سمینارهای علمی یک جلد کتاب چاپ شده است.

۹- ۱۴- از میان مابقی نقدها، جلد دوم نقدنامه در حال آماده‌سازی است.

۱۰- ۱۴- از نقدهای تفصیلی جدید، یک جلد کتاب انتقادی از سوی گروه در حال تدوین است.

۱۱- ۱۴- یک جلد نقدنامه (مجله علمی- تخصصی) انتشار یافته است.

۱۲-۱۴- نتایج برخی داوری‌ها برای شورای عالی برنامه ریزی، مولف و ناشر فرستاده شده است.

۱۵- محورهای موضوعات داوری شده

مهمترین بخش‌هایی که در این میان در مرکز توجه واقع قرار گرفته‌اند - که تقریباً تمام مباحث رشته ادبیات فارسی را شامل می‌شود - عبارت‌اند از:

- بخش تاریخ ادبیات
 - بخش متون حماسی
 - بخش دستور
 - بخش متون نظم عرفانی
 - بخش متون نظم غیر عرفانی
 - بخش متون نثر عرفانی
 - بخش متون نثر غیر عرفانی
 - بخش ادبیات معاصر
 - بخش سبک‌شناسی، نقد ادبی و انواع ادبی
 - بخش متون فارسی عمومی
 - بخش متون بلاغی و قرآن و حدیث
 - بخش عربی و زبان خارجی تخصصی (انگلیسی)
 - بخش زبان‌های باستانی
 - بخش ادبیات و مسائل بین‌رشته‌ای
- بدین ترتیب، گروه کوشیده است تا نگاهی فراگیر، ملی، جامع و دغدغه محور را در فعالیت علمی و انتقادی خود پی‌جویی کند.

قدردانی و سپاس

به حول و قوه‌الهی، این دستاوردها حاصل همفکری، همدلی، هم‌اندیشی و برگزاری نشست‌های تخصصی و ساختن زمینه‌های تعالی افکار و بروز خرد جمعی با یاری گرفتن از محققان و استادان صاحب‌ظرف دانشگاه‌های مختلف کشور بوده است که به عنوان یکی از

پایدارترین تشکل علمی درونزا بیش از پانزده سال تداوم یافته است که جا دارد از همه کسانی که در این مسیر دشوار یآوری کرده‌اند، سپاسگزار باشیم.

در اینجا فرض است از همه اعضای محترم گروه از آغاز تاکنون سپاس ویژه داشته باشیم؛ بویژه نثار روح بزرگ و متعالی عزیزان از دست رفته دکتر قیصر امین پور و دکتر غلامرضا رحمدل شرفشاهی و همچنین از استاد فاضل زنده یاد دکتر عزیزالله جوینی شاهنامه پژوه نسته که در جلسه نقد اثر وزین خود با گشاده رویی شرکت داشته اند، درود بفرستیم و از خداوند بزرگ علو درجات روح آن بزرگان و صبر و آرامش و پاداش خاندان بزرگوار آنان را مسألت داشته باشیم. از همه داوران دانشمند و نکته سنج و از همه عزیزان استاد که در این مجموعه قلم زده‌اند، سپاس ویژه دارم.

استادان گرامی، آقایان: دکتر ناصر نیکوبخت، دکتر سعید بیگدلی، دکتر مجتبی منشی‌زاده، دکتر محمود بشیری، دکتر مهدی نیک‌منش، به عنوان اعضای ستاد برگزاری نشست‌های علمی گروه به نحو ویژه مددگاری کرده‌اند؛ از این عزیزان نیز صمیمانه سپاسگزاریم.

از مساعدت‌ها و کوشش‌های ثمربخش آقای دکتر احمد رضایی جمکرانی، عضو محترم گروه در آماده‌سازی کتاب سپاسگزاری می‌کنم. همچنین از سرکار خانم دکتر مریم صادقی، عضو محترم هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی سپاس ویژه داریم که در آماده سازی نهایی کتاب اهتمام عالی مبذول داشته اند.

نیز سپاسگزار آقای دکتر علی قاسم زاده، عضو محترم هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین هستیم که همکاری‌های موثری با گروه داشته اند.

همچنین از همه کارشناسان محترم گروه از آغاز تاکنون، آقایان دکتر ثورالله نوروزی، دکتر علی نوری خاتونبانی، جناب آقای مهدی سعیدی و بویژه جناب آقای محسن جمالیان که طی سال‌های اخیر اهتمامی فزاینده در گروه داشته‌اند، قدردانی می‌کنم.

از رئیس محترم سابق شورای بررسی متون و رئیس محترم سابق پژوهشگاه، استاد فاضل و دانشمند متضلع، جناب آقای دکتر مهدی گلشنی، عضو فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی و عضو برجسته شورای عالی انقلاب فرهنگی و جناب آقای دکتر

حمیدرضا آیت‌اللهی رئیس محترم پژوهشگاه و رئیس کنونی شورای بررسی متون که انصافاً در مدت راهبری پژوهشگاه و شورا همت عالی مبذول داشته اند، بسیار سپاس دارم. این اثر به ویژه از آن جهت که کوشیده است نخستین بار از دیدگاه بین رشته ای به مسایل و مباحث ادبیات فارسی بپردازد و نقد و بررسی و کند و کاو در آثار و نظریات استادان و محققان را در دستور کار خود قرار دهد و منابع درسی و آثار کلیدی رشته ادبیات را نقد کند، طبعاً به نقد و بیان نظر دیگران بیشتر محتاج است و قطعاً دقت نظر استادان دانشمند در بررسی این کتاب به مدد ما خواهد آمد.

امید است بازگویی اشکالات کار، بهترین هدیه برای ما باشد. چرا که بیان این گزارش و تبیین این رویکردها و برشمردن اولویت‌ها و سیاست‌ها، به معنی بی ایراد بودن کار نیست، لذا صمیمانه از خوانندگان فرهیخته برای اینکه فعالیت‌ها به کمال نزدیک شود، راهنمایی می‌طلبیم. یقیناً انتقادات و پیشنهادهای فرهیختگان چراغ راه ما خواهد بود.

والحمد لله اولاً و آخراً

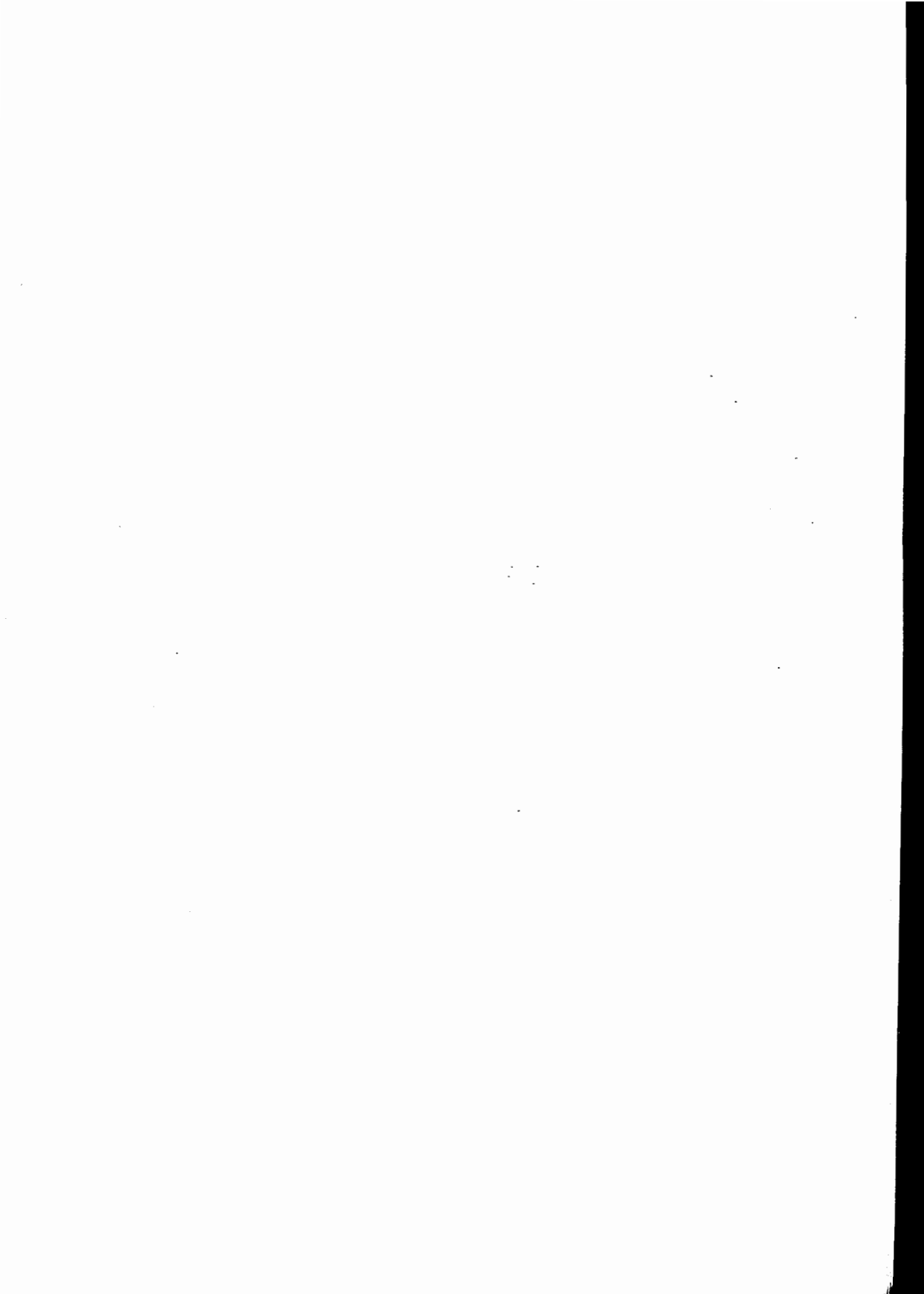
حسینعلی قبادی

رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی

شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاهها

فصل اول

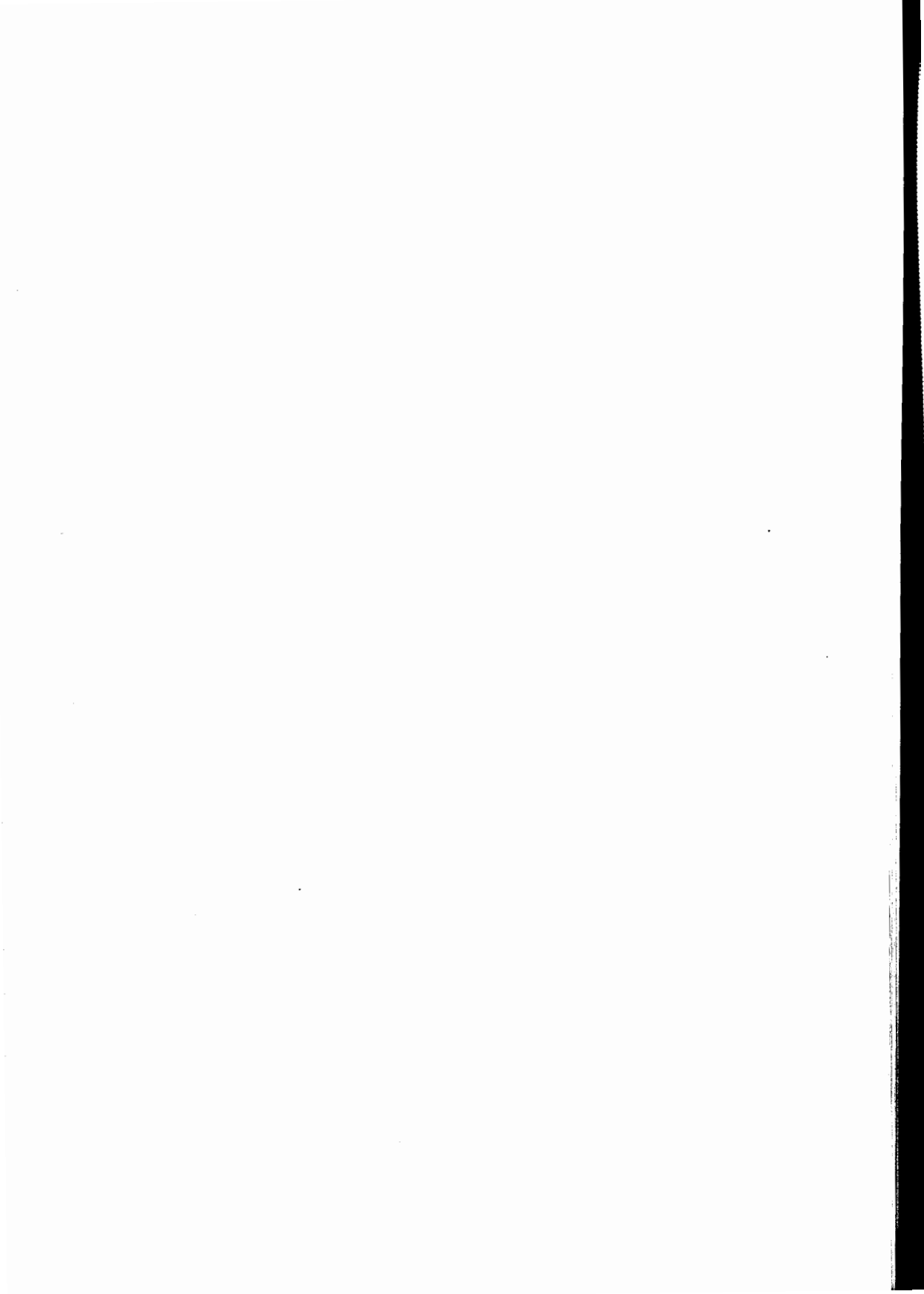
زبان و ادبیات فارسی و مسائل بین رشته‌ای



مقدمه‌ای بر رابطه ادبیات و فلسفه

دکتر حسن اکبری بیرق^۱

۱. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان.



چکیده

ادبیات و فلسفه در طول تاریخ همواره در حال تعامل و داد و ستد بوده‌اند. گاه به هم نزدیک و حتی عین هم شده و گاه نیز از یکدیگر فاصله گرفته‌اند. نوع ارتباط این دو شاخه از فعالیت فکری بشر، از روزگار باستان تا کنون، همیشه محل بحث صاحب‌نظران بوده است؛ اما این مسئله همچنان بر جای خود باقی است که چه نوع ارتباط منطقی و معرفت‌شناختی بین ادبیات و فلسفه وجود دارد. مقاله حاضر می‌کوشد تا با نگاهی تحلیلی، تاریخی و روش‌شناسانه، صورتی قابل فهم و علمی از مسئله به دست دهد. برای نیل بدین مقصود به مباحث مفهومی درباره چستی ادبیات و فلسفه پرداخته، حیثیت علمی هر دو را مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس نقاط اشتراک و افتراق دو دانش را تعیین می‌نماید. دست آخر به احصاء انواع ارتباط معنی‌دار و منطقی بین ادبیات و فلسفه می‌پردازد. آنچه از مجموع مباحث مطروحه در این مقاله برمی‌آید این است که ادبیات و فلسفه هر دو دارای وجهی هستی‌شناسانه هستند؛ اما با دو زبان و روش متفاوت و این که در قرن اخیر مرزهای این دو طریقه جهان‌شناسانه بغایت به یکدیگر نزدیک شده است. کلید واژه‌ها: فلسفه، ادبیات ایران و جهان، ارتباط متقابل علوم.

شعر، واقعیت و فلسفه، توهم است. (ماتیو آرنولد)

جستار گشایی

چه نسبت است به ادبیات، فلسفه را؟! این پرسشی است که تازه و نوپیدا می‌نماید؛ اما در طول تاریخ، حتی پیش از وضع این دو واژه، با تعبیرهای مختلف و به شکل‌های متفاوت، همواره ذهن بشر اندیشنده را به خود مشغول داشته است. این مدعا، هنگامی پذیرفتنی خواهد بود که فلسفه را، نماد فکر معقول و ادبیات را سمبل تخیل خلاق بینگاریم. البته این کلام مجملی است که تفصیل آن را در این مقال خواهیم آورد. پرسش مقدری نیز ممکن است پیش بیاید و آن این که اگر این دو شاخه از معرفت بشری بدینسان از هم متمایزند چه اصراری بر تبیین نسبت آن دو وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت که برآستی اگر ادبیات و فلسفه، همانند دو دانش مستقل به راه خود می‌رفتند چنین سؤالی پیش نمی‌آمد؛ اما در عمل چنین نشده است و این دو، چنان درهم‌تنیده‌اند که تبیین چرایی و چگونگی اختلاط و تعیین حدود و ثغورشان نیازمند مباحثی ژرف و پردامنه است که این مقاله، مقدمه‌ای است در آن باب.

پرسمان اصلی این جستار آن است که رابطه فلسفه با ادبیات در ذیل کدامیک از روابط منطقی می‌گنجد؟ آیا یک مسمی است با دو اسم؟ آیا یکی جزء آن دیگری است؟ آیا در طول همنند یا در عرض هم؟ چه رابطه‌ای بین موضوع و روش و غایت آن دو وجود دارد؟ و از این قبیل پرسش‌ها. کوشش ما برای یافتن پاسخی روشن به این پرسش مبهم، و یا دست‌کم ایضاح صورت مسئله، مراحل چند را از سر خواهد گذراند. نخست به تعریف و تحدید منطقی این دو مقوله خواهیم پرداخت. آنگاه درباره ماهیت فلسفه و ادبیات و جایگاه آنها در میان انواع گونه‌گون دانش‌های انسانی سخن خواهیم گفت و تلاش خواهیم کرد تا جنس این دو معرفت را در طبقه‌بندی معارف بشری تعیین کنیم. سپس با رویکردی فلسفی، سرارتباط متقابل علوم را به یکدیگر نشان خواهیم داد و در فرجام سخن رابطه منطقی فلسفه را با ادبیات تبیین خواهیم نمود.

۱- ادبیات چیست؟

کلمهٔ ادبیات، و معادل‌های آن در زبان‌های دیگر، بلافاصله نام‌ها و آثاری از این دست را به ذهن متبادر می‌کند: فردوسی (۴۰۹-۳۲۹ ه.ق.)، شکسپیر^۱، سعدی (۶۹۱-۶۰۵ ه.ق.)، دانته^۲، هدایت (۱۳۳۰-۱۲۸۱ ه.ش.)، همینگوی^۳، سارتر^۴، آل احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۲ ه.ش.)، بُختری (۲۸۴-۲۰۶ ه.ق.) و شاهنامه، هملت، گلستان، بوف کور، پیرمرد و دریا، تهوع، مدیر مدرسه، دیوان حماسه؛ درک عمومی آدمیان بر ادبی بودن این آثار و ادیب بودن این افراد صحنه نهاده است؛ اما این تأیید، پرتوی بر مسألهٔ چیستی ادبیات نمی‌افکند، مگر آنگاه که رشته‌ای نامرئی که این اسامی را در یک سلک قرار می‌دهد کشف کنیم. چرا هم میلان کوندرا^۵ را ادیب می‌دانیم و هم حافظ را؟ چرا اشعار والت ویتمن^۶ همان قدر ادبیات است که نثر منشیانهٔ کلیله و دمنه؟ پاسخ به این پرسش، هرچه باشد، تلاشی است در راستای تعریف ادبیات؛ عرصه‌ای که معركة آراء بسیاری است که گاه متباین می‌نماید. در این مقال، مجال آن نیست که به ذکر و نقد تعاریف مختلف از ادبیات بپردازیم، و بلکه ضرورتی هم ندارد، اما برای جلوگیری از افتادن در دام اشتراک لفظ که به تعبیر پیر بلخ، «دائم رهن است» (مولانا، ۶/۴۵۴)، ناگزیریم تعریفی پیش نهیم و بر اساس آن بحث را پیش بریم.

اصطلاح «ادبیات» در زبان فارسی، که اشتقاقی است خلاف قیاس و نادرست، از واژهٔ دیرین «ادب» در زبان عربی، تقریباً معادل است با Literature در زبان انگلیسی و Belles-lettres در زبان فرانسوی. بگذریم از ظرافت‌هایی که در تفاوت معنایی این اصطلاحات در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف وجود دارد. از جمله این که فرانسویان به هرچه در دایرهٔ فرهنگ می‌گنجد، مثل موسیقی و نمایش و سینما و رقص و شعر و داستان و ...، Literatur اطلاق می‌کنند؛ اما معنای مراد ما از ادب و ادبیات در این مقام، مفهوم خاص آن است که نمونه‌هایش را ذکر کردیم؛ شعر و نثر فاخر.

منظور ما از «ادبیات» در این جستار، «عبارت است از مجموعهٔ آثار مکتوبی که بلندترین و بهترین افکار و خیال‌ها را در عالی‌ترین و بهترین صورت‌ها تعبیر کرده باشد» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۶). پر واضح است که دو عنصر *محتوا* و *شکل* با تعبیر «بلندترین افکار»

و «بهترین صورت‌ها»، در این تعریف، مدّ نظر است که در ادامه بحث به کارمان خواهد آمد.

۲- فلسفه چیست؟

کمتر پرسشی می‌توان یافت که تا بدین حد روشن، اما مبهم باشد. روشن است از آن رو که هر کسی می‌داند که فلسفه پاسخی است به پرسش‌های بنیادین انسان و جستجویی است برای یافتن حقیقت؛ مبهم است؛ چرا که این لفظ به کثیری از دستگاه‌های فلسفی اطلاق می‌شود که کوچکترین شباهتی به یکدیگر ندارند. تنها می‌توان گفت که به تعداد فیلسوفان، فلسفه داریم. کافی است تعریف چهار فیلسوف متعلق به دو فرهنگ متفاوت را از فلسفه مقایسه کنیم تا به عمق این شکاف پی ببریم؛ تلقی شیخ‌الرئیس از فلسفه که از آن به علم الهی تعبیر می‌کند چنین است: «... و موضوع العلم الالهی هوالموجود من حیث هو موجود...» (ابن سینا، ۱۹۶۰: ۱۰). ملاصدرا نیز فلسفه را این‌گونه تعریف می‌کند: «...استکمال النفس الانسانیة بمعرفة حقائق الموجودات...» (صدرالمطالین، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۲۰). در «جمهور» نیز چیزی شبیه به این می‌یابیم که: «فلاسفه کسانی هستند که وجود ابدی و لایتغیر را درک می‌نمایند» (افلاطون، ۱۳۷۴: ۳۳۵). یاسپرس^۷ نیز معتقد است: «فلسفه، شیوه تفکر است. شیوه‌ای همچون تقریر جامع که به ذات آدمی راه می‌برد. این گفتارها بر آند در این شیوه تفکر حرکت کنند. به هر چه واقعیت‌دار است روی آورند و بر آن اساس سر نخی را که به سرچشمه چیزها روان است بیابند و یا واقعیت‌ها را از این خاستگاه روشن سازد. از این رو جهشی است به این طرز تفکر با کیفیت دیگر.» (یاسپرس، ۱۳۷۷: ۱۳). به هر حال، فلسفه هر تعریفی داشته باشد ما را به یاد نام‌هایی چون سقراط^۸ و ارسطو^۹ و دکارت^{۱۰} و اسپینوزا^{۱۱} و کانت^{۱۲} و هگل^{۱۳} و هایدگر^{۱۴} و پوپر^{۱۵} و آثار ایشان می‌اندازد. به عبارت دیگر یک توافق بین‌الذهانی درباره مصادیق سخن و فعالیت فلسفی وجود دارد.

۳- رابطه ادبیات و فلسفه

پیش از آن که وارد بحث رابطه ادبیات و فلسفه شویم به لحاظ منطقی نخست باید از سر اجمال و مسامحه و موقتاً، این دو را شاخه‌هایی از دانش بشری به شمار آوریم و سپس به مفهوم‌سازی و تبیین ارتباط متقابل علوم پردازیم تا معنای ارتباط بین دو گونه معرفت

عموماً، و ادبیات و فلسفه، خصوصاً، مشخص گردد. در قدم بعدی می‌باید دربارهٔ جایگاه ادبیات و فلسفه در طبقه‌بندی علوم و معارف بشری سخن برانیم تا بتوانیم ربط منطقی این دو را به یکدیگر با زبانی روشن و محصل، بیان کنیم.

۱-۳) ارتباط متقابل علوم

دانش‌ها و معارف مختلف بشری همچون جزیره‌های جدا و مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه همانند ساکنان یک کوی هستند که مدام در ارتباط با یکدیگر بوده، اصولاً هویتشان در کیفیت تعاملشان با همدیگر تعریف می‌شود. نمونه‌های کثیری می‌توان از تأثیر و تأثر دانش‌ها در طول تاریخ ذکر نمود. این نمونه‌ها آنچنان فراوان است که اصل مدعا را تا مرز بدهات می‌کشاند (برای دیدن مثال‌های متنوع، نک: کوستلر، ۱۳۷۱؛ برت، ۱۳۶۹). اما در اینجا سخن بر سر تبیین ماهیت این ترابط است. بدین منظور ناگزیر از ذکر این نکته هستیم که دانش‌های بشری را می‌توان به یک اعتبار، به معارف تولیدکننده و معارف مصرف‌کننده تقسیم کرد؛ «علوم تولیدکننده، علمی هستند که جنبهٔ تئوریک دارند و قانون سازند. مثل علم فیزیک، ریاضی، شیمی و یا فلسفه. اینها علوم تئوریک و تولیدکننده هستند. علوم مصرف‌کننده، علمی هستند که تئوری‌های تولیدشده در علوم تولیدکننده را دربرمی‌گیرند و مورد استفاده قرار می‌دهند. از نمونه‌های بارز علوم مصرف‌کننده، علم طب است. علوم مصرف‌کننده نوعاً آمیزه‌ای از معرفت و مهارتند؛ یعنی شخص عالم، هم باید به پاره‌ای از تئوری‌ها معرفت داشته باشد و هم در به کار بردن و بهره جستن از آنها مهارت داشته باشد» (سروش، ۱۳۷۳: ۸۸). در علوم مصرف‌کننده می‌توان رد پای علوم تولیدکننده را به نحو بارزی یافت؛ مثلاً در دانش پزشکی گزاره‌هایی از شیمی و استاتیک و آمار و در علم مدیریت قوانین روانشناسی و جامعه‌شناسی خودنمایی می‌کنند. بنابر این تحول در هر دانشی می‌تواند منجر به تغییرات گاه بنیادین در دانش‌های دیگر شود؛ چرا که همچنانکه گفتیم در بسیاری موارد، گاه قواعدی از یک علم جزو اصول موضوعهٔ دانشی دیگر قرار می‌گیرد.

۲-۳) آیا ادبیات و فلسفه علم هستند؟

علم در فرهنگ ما دارای معانی مختلفی است. گاه به مفهوم مطلق دانایی است در برابر جهل؛ گاه به معنی معرفت (Knowledge) به نحو کلی است و بعضاً نیز در معنای خاص علوم تجربی (Science) (سروش، ۱۳۸۶: ۲). در این که ادبیات و فلسفه هیچکدام در زمره علوم تجربی نیستند، سخنی نیست چراکه روش علوم تجربی، همچنان که از نامش پیداست، تجربه و مشاهده است و مملو از گزاره‌های ابطال‌پذیر. همچنین روشن است که فلسفه به هر حال، فعالیتی فکری است برای شناخت عالم؛ آن هم نه از راه مشاهده و آزمایش؛ بلکه از طریق تعقل و استدلال عقلی؛ چه فلسفه‌هایی که هستی‌شناسانه هستند همچون فلسفه افلاطون^{۱۶}، ارسطو، هگل و... و چه فلسفه‌هایی که به حدود فاهمه آدمی می‌پردازند مانند: فلسفه دکارت، کانت، ویتگنشتاین^{۱۷} و همانندانشان.

اما ادبیات به کدام معنا «علم» است؟ آیا ادبیات نیز روشی است برای شناخت حقایق هستی و همانند فلسفه و علوم تجربی، موضوعی و روشی و غایتی دارد؟ در سطور فوق به اجمال دیدیم که آنچه فلسفه را به عنوان نوعی معرفت، از علوم تجربی به عنوان نوع دیگری از معرفت جدا می‌کند، «روش» (Method) است؛ آیا وجه تمایز ادبیات از فلسفه نیز «روش» آنهاست یا موضوعشان؟ برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا دو مقام برای ادبیات قائل شویم: ادبیات در مقام خلق (Creation)؛ ادبیات در مقام نقد (Critique). توضیح آن که شاعر و داستان‌نویسی که اثری منظوم یا منثور خلق می‌کند، تقریباً به یک میزان با منتقد و نظریه‌پردازی که درباره آن اثر، مطلب می‌نویسد، ادیب و اهل ادب به شمار می‌آید. چه بسا شهرت منتقدان ادبی در بین عامه و حتی اهل نظر، از آفرینندگان آثار ادبی کمتر نباشد. اما پر واضح است که سنخ کار یک نظریه‌پرداز ادبی با آن که اثر ادبی خلق می‌کند، تفاوت بسیاری دارد. هم روش کار شاعر و داستان‌سرا و نمایشنامه‌نویس با منتقد ادبی فرق دارد و هم موضوع و هم غایتش. بنابراین وقتی درباره علمانیت ادبیات داوری می‌کنیم باید در نظر داشته باشیم که به معنایی که فلسفه، علم است، ادبیات در مقام «خلق»، علم نیست؛ چراکه نه روشی مضبوط برای آفرینش ادبی وجود دارد و نه می‌توان برای آن تحدید موضوع و غرض کرد. «ریگ ودا» همانقدر ادبیات است که «مکبث»؛ «گائاهها» را نیز به راحتی می‌توان در کنار «غزلیات شهریار»، اثر ادبی به شمار آورد؛ در حالی که نه بیان مشابهی دارند و نه موضوع همسان. ادبیات در این مقام،

در ردیف مقولات زیبایی‌شناسی و هنری قرار می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان وحدت روشی بین ادبیات و فلسفه قائل شد. فیلسوف، روشن و اندیشیده سخن می‌گوید و تلاش می‌کند کلامش عاری از مجاز و لفظ‌پردازی و ابهام باشد؛ اما ادیب در مقام خلق، کمتر با حقایق عینی سر و کار دارد و سخنش پر است از پیرایه و مجاز و استعاره. ادبیات در مقام آفرینش سرشار از شگرد و تردستی و جادو و رازپردازی و حیرت‌افزایی است؛ جملات در ادبیات سرشارند از معانی التزامی و تلمیح و ابهام؛ درحالی‌که در فلسفه، جمله‌ها در هر زمان فقط یک چیز می‌گویند. نویسندگی ادبی، هنر است؛ ممکن است ساده باشد یا آراسته و خیره کننده؛ اما بشدت شخصی و مستقل. در مقابل، نویسندگی فلسفی مستلزم حذف صدای شخصی است. هدف فلسفه روشن کردن و هدف ادبیات خلاق، اغلب رازپردازی و حیرت-افزایی است. در فلسفه، کمال صورت یا فرم، ارزش فی‌نفسه ندارد؛ اما در آفرینش ادبی، غالباً چگونه گفتن مهمتر از چه گفتن است.

اما حکایت «ادبیات در مقام نقد» به گونه‌ای دیگر است. در این مقام، ادیب همچون یک دانشمند عمل می‌کند. فعالیتش مبتنی بر نظریه و روشمند است؛ ساختاری منسجم و خالی از حشو و زواید دارد و در بیشتر موارد، مخاطب خود را از بین خواص بر می‌گزیند. ادبیات در مقام نقد، خود نیز قابل نقد است و مدعایش قابل جرح و تعدیل و بررسی و تحلیل؛ در صورتی که کسی نمی‌تواند بر ادیب، در مقام خلق خرده بگیرد که چرا «نه کرسی فلک را زیر پای اندیشه می‌گذارد تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند»!

۳-۳) پیشینه رابطه ادبیات و فلسفه

افلاطون اولین کسی است که با نگاه آرمانی خود، چالش تازه‌ای بین ادبیات و فلسفه ایجاد کرد. او با نگاهی خردباور و نه اسطوره‌ای، جهان را به دو بخش محسوسات و معقولات تقسیم کرد و شعر و تراژدی را در دنیای محسوس قرار داد و فلسفه و علوم استدلالی را در جهان معقولات. البته ادبیات به آن معنا که امروزه بشر مدرن از آن اراده می‌کند در یونان باستان وجود نداشته است و آنچه افلاطون ادبیات می‌خواند، چیزی نبود جز نمایش و سرودخوانی (افلاطون، ۱۳۷۴، کتاب دوم: ۱۰۷ به بعد؛ کتاب سوم: ۱۵۷ به بعد) کتاب دوم و سوم). از نظر ارسطو نیز، ادبیات در معنای خاص، در تراژدی، کمدی و حماسه خلاصه می‌شود (ارسطو، ۱۳۸۶: ۴۹-۵۲؛ زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۳۰). افلاطون در کتاب دهم

جمهوری، ادیبان و شاعران را از مدینه فاضله خود طرد می‌کند چراکه معتقد است گفتمان دانش، فلسفه است و ادبیات بر خلاف آن، گفتمانی است که تحریک کننده و اغواگر است و خرد فلسفی و عقلانیت نمی‌تواند بر آن حکمفرما شود. نزاع افلاطون با ادبیات، در حقیقت نزاع او با سوفیست‌هاست. سوفیست‌هایی که تنها مهارتشان فن بلاغت است، یعنی گونه‌ای از ادبیات. اگرچه افلاطون این فن را مهارت نمی‌داند و آن را «الهام» می‌خواند که مخاطب را تسخیر می‌کند. او فن بلاغت را «روش آلوده کردن ذهن» می‌نامد (افلاطون، ۱۳۷۴، کتاب دهم، ص ۵۷۴).

چنانکه پیداست، بنیان دشمنی افلاطون با شعر و ادب، بر نزاع میان عقل و احساس، استوار است. با آن که در محاوره پروتاگوراس آمده است که شاعران جایگاهی ویژه در تعلیم و تربیت دارند (افلاطون، ۱۳۷۴، کتاب دوم: ۱۰۷ به بعد؛ کتاب سوم: ۱۵۷ به بعد) و در کتاب اول جمهوری از نقش ادبیات در جامعه سخن می‌گوید؛ اما در کتاب دهم، شاعران را در مقابل فلاسفه قرار می‌دهد و با بی‌اعتبار کردن آنها به دوستداران دانش (فیلسوفی) یاری می‌رساند.

اما افلاطون با وجود مخالفت با ادبیات، در عمل چیز دیگری نشان داده است. او خود در تبیین مهمترین مسائل فلسفی خویش به ادبیات تمسک بسته است؛ چنانکه محاوره‌های او در کتاب «جمهور» همگی، در قالب ادبی «دیالکتیک» مطرح می‌شود و ما در آن به وضوح با نوعی نمایشنامه مدرن مواجهیم. نمایشنامه‌ای با کاراکترهایی همچون سقراط و یک سوفسطایی؛ اشخاصی که خود را در طول نمایش معرفی می‌کنند و با دیالوگ‌های پیاپی داستانی از فلسفه را روایت می‌کنند. او حتی در ارائه مهمترین نظریه فلسفی‌اش یعنی «ایده مثل» نیز از «تمثیل» که یک نوع ادبی است استفاده می‌کند.

به هر صورت، ادبیات چون از جنس زبان است، ابزار و تمهیدی می‌شود برای فیلسوف تا مفاهیم خود را به خواننده منتقل کند. مثلاً کی‌یرکگارد^{۱۸} در کتاب «خاطرات اغواگر» به ادبیات روی می‌آورد و یا سارتر در رمان «تهوع» و آلبر کامو^{۱۹} در اکثر نمایشنامه‌هایش مرزهای این دو دانش را از بین می‌برد به گونه‌ای که نمی‌توان سارتر را یک فیلسوف و یا ادیب صرف دانست؛ چنانکه او خود آرزو داشت اسپینوزا^{۲۰} به علاوه استاندال^{۲۱} باشد (احمدی، ۱۳۸۳: ۵۳۲). کامو، اما خود را ادیب معرفی می‌کرد؛ چراکه معتقد بود: «من با واژه‌ها می‌اندیشم نه با پدیده‌ها.» (همان: ۵۳۱) سیمون دوبوار^{۲۲} نیز در آثارش، فلسفه و ادبیات را

در هم آمیخته و در کتاب «معنا و بی‌معنایی» (۱۹۴۸) معتقد است که فلسفه و ادبیات و سیاست انواع بیان یک رویکرد به جهان هستند که هدف اصلی‌شان کشف و بیان واقعیت است: «کارکردهای ادبیات و فلسفه دیگر نمی‌توانند از هم جدا شوند.» (همان: ۵۳۳).

از میان فیلسوفان دیگر نیز می‌توان به هایدگر اشاره کرد که علاوه بر زبان خشک و قلم دشوارش شعر می‌سرود و معتقد بود: «زبان بودن، زبان شعر است. شعر است که ما را به آغازها برمی‌گرداند.» (دستغیب، ۱۳۸۳: ۳۵) هایدگر و نیز کارل یاسپرس، دو متفکری بودند که ایده شاعرانه‌ای را در کانون تفکر خود قرار دادند، و هر دو به پیروی از کی‌یرکگارد و نیچه از روش رایج سیستم‌سازی فلسفی دور شدند و با زبان منطقی اما به شیوه‌ای ادبی فلسفه نوشتند.

اونامونو^{۲۳}، فیلسوف و متأله اسپانیایی نیز مفاهیم فلسفی خود را در قالب داستان می‌گنجانند و بر این باور بود که: «فیلسوفان و شاعران، برادران توأمانند» (اونامونو، ۱۳۸۵: ۱۲۶) و باز در رمان «دنیای سوفی» می‌بینیم که یوستین گورد^{۲۴}، تاریخ فلسفه را به زبان داستانی روایت می‌کند. و یا دیدرو^{۲۵} اثر معروفش «ژاک قضا و قدری و اربابش»؛ که ایتالو کالوینو^{۲۶} در کتاب «چرا باید کلاسیک‌ها را خواند» درباره او می‌نویسد: «نوشتار آزاد دیدرو در کتاب «ژاک قضا و قدری» همان اندازه در برابر فلسفه قرار می‌گیرد که در مقابل ادبیات زمان خود. اما ادبیاتی که ما امروز به عنوان نوشتار حقیقی ادبی می‌شناسیم همان نوشتار اوست.» (کالوینو، ۱۳۸۶: ۱۰۸). ویتگنشتاین نیز بعد از افلاطون بزرگترین فیلسوفی است که به سبک ادبی دست می‌یابد. او معتقد است نحوه بیان فلسفه باید قوای انتقادی خواننده را برانگیزد. او در رساله «منطقی-فلسفی» یک سبک را به کار می‌گیرد و در «پژوهش‌های فلسفی» سبکی دیگر را و نشان می‌دهد که سبک در محتوای متن فلسفی تأثیر دارد.

در فلسفه اسلامی نیز این رابطه به چشم می‌خورد؛ شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ ه.ق)، در قصه‌های فارسی‌اش (همچون عقل سرخ و آواز پر جبرئیل) و ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ ه.ق) در رساله حی بن یقضان، روایتی داستانی را پیش می‌گیرند و شیخ محمود شبستری (۷۲۰-۶۸۷ ه.ق) در گلشن راز قالب شعر را بر می‌گزیند.

در کنار آثار فلسفی که به نحوی از ادبیات بهره برده‌اند، آثار ادبی را می‌یابیم که مضامین فلسفی را در فحوای داستان خود به کار برده‌اند؛ ادیبانی که در حین خلق یک اثر

ادبی، اندیشه‌ای فلسفی بویژه در زمینه هستی‌شناسی و مسأله وجود و خویشتن آدمی مد نظر داشته‌اند؛ از این دست می‌توان به نمونه‌هایی از آثار رمان‌نویسان بزرگ جهان همچون داستایوسکی^{۲۷}، تولستوی^{۲۸}، کافکا^{۲۹}، میلان کوندرا^{۳۰}، هرمان هسه^{۳۱} و ... اشاره کرد. بسیاری از رمان‌نویسان به این ارتباط پی برده بودند و آشکارا آن را در آثارشان تبیین می‌کردند، اما همواره کفه ادبیات و روایت بر فلسفه، سنگینی می‌کرده است. میلان کوندرا در کتاب «رمان، حافظه و فراموشی» می‌نویسد: «جهت‌گیری تئاتر و رمان قرن بیستم از دیدگاه هستی‌شناسی به تأثیر فلسفه مربوط می‌شود. این است یکی از خطاهای ریشه‌کن نشدنی: این تصور که رابطه میان فلسفه و ادبیات یک سویه است و «حرفه‌ای‌های روایت» از آنجا که ناچارند ایده‌هایی داشته باشند می‌بایست آنها را از «حرفه‌ای‌های اندیشه» وام بگیرند، سراسر باطل است.» (کوندرا، ۱۳۸۵: ۶۷). و یا شاعرانی همچون گوته^{۳۲}، هرمان بروخ^{۳۳} و ... تعامل ادبیات و فلسفه را در اشعارشان نشان می‌دهند.

در ادبیات ایران نیز، این امر، نمود آشکاری دارد؛ ناصر خسرو قبادیانی (۴۸۱-۳۹۴ ه.ق) از قصیده‌ابزاری برای بیان عقاید اسماعیلی خویش می‌سازد (صفا، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۵۵) و حافظ شیرازی (م. ۷۹۲ ه.ق) نیز در غزل، فلسفه‌پردازی می‌کند (خرم‌شاهی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۰). اصولاً یکی از رایج‌ترین موضوعات اشعار شاعران کلاسیک مسائل ژرف فلسفی و کلامی مانند جبر و اختیار، قضا و قدر، علت و معلول، واجب الوجود، عدل الهی و ... است و مهمترین افکار فلسفی و کلامی در زبان شاعرانی مانند خیام، نظامی، سنایی، مولانا و خاقانی دیده شده است (برای نمونه‌های فراوان، نک: یثربی، ۱۳۷۰). اطلاق لقب حکیم بر چندین تن از شاعران بلندآوازه ایرانی از این منظر قابل توجیه است.

۴- انحاء منطقی رابطه فلسفه و ادبیات

در بخش ارتباط متقابل علوم متذکر شدیم که رشته‌های علمی متنوع، به دلیل طبیعت دانش بشری، به انحاء مختلف همواره با هم در ارتباط بوده و هستند. گاه این روابط منطقی‌اند مانند رابطه فیزیک و ریاضیات؛ گاه رابطه تولیدی بین دو علم برقرار است؛ مانند شیمی و پزشکی. درباره ادبیات نیز چنین است. ادبیات هم در مقام خلق و هم در مقام نقد، از سویی معرفتی است مصرف‌کننده و از سوی دیگر تولیدکننده؛ بدین معنا که هم از علوم دیگر تغذیه می‌شود و هم به علوم دیگر یاری می‌رساند. این نکته ظریف را مؤلف «چهار

مقاله» به خوبی دریافته بود و این گونه عبارت کرده بود که: «اما شاعر باید که ... در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف، زیرا چنانکه شعر در هر علمی بکار همی شود، هر علمی در شعر بکار همی شود» (نظامی عروضی، ۱۳۷۹: ۴۸). با معتبر دانستن این ملاحظه در زیر به انواع رابطه منطقی و تولیدی بین ادبیات و فلسفه می پردازیم:

۴-۱) ادبیات به مثابه ابزار فلسفه

چنانکه پیش از این نیز اشاره کردیم، یکی از دلایل ارتباط تنگاتنگ بین ادبیات و فلسفه، زبان است چرا که این هر دو مقوله برای نیل به مقصود خود، نه با واسطه که بی‌هیچ واسطه‌ای، از یک ابزار مشترک تحت عنوان «زبان» استفاده می‌کنند و در واقع، زبان پل ارتباط میان این دو مقوله است. طرفه این که فیلسوفان از کارکرد ادبی زبان بیشترین بهره را برده، در حقیقت آن را به استخدام درآورده‌اند. البته باید توجه داشت که فلسفه به خودی خود، یکی از شاخه‌های ادبیات نیست، و داوری درباره آن بر ملاحظاتی غیر از ارزش‌های ادبی و هنری مبتنی است. به عبارت دیگر، اگرچه فیلسوفان نیز همچون ادیبان، نویسنده‌اند، اما زیبایی‌نثر یک فیلسوف چیزی بر ارزش‌های فلسفی او نمی‌افزاید. با این همه، می‌توان به یک معنا مدعی شد که فلسفه صورتی از ادبیات است و زبان استعاری، این دو را به هم آمیزش می‌دهد چراکه هر دو از یک ماده ساخته و پرداخته می‌شوند و آن «کلمه» است. کلمات بسته به این که در چه مسیری بیفتند و چه راهی طی کنند، هم می‌توانند تبدیل به فلسفه شوند و هم ادبیات تولید کنند که در هر دو صورت، بر میراث مکتوب بشر، که در تعریف موسع، ادبیات نامیده می‌شود، اضافه می‌کنند. از سوی دیگر، فیلسوفان نیز همچون نویسندگان ادبی، به‌طور پیچیده‌ای از زبان بهره می‌برند و تمهیدات ادبی خاصی برای نوشتار خود به‌کار می‌برند و یا از استعاره‌ها، تصاویر و سمبل‌های متعددی استفاده می‌کنند. در حقیقت کاربرد ادبیات در فلسفه، خود را در «سبک»، به معنی شیوه گفتار و «ژانر» به معنی قالب ادبی نشان می‌دهد. در ادبیات اصولاً شکل، محتوا را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما در فهم آثار فلسفی این موضوع اغلب نادیده گرفته می‌شود. همچنین، در محتوای هر اثر ادبی، اندیشه‌ای وجود دارد و هنگامی که اندیشه وجود داشته باشد، بدون شک حضور فلسفه در متن، امری است ناگزیر؛ زیرا اثر

هنری که محصولی است از کار فکری انسان، تنها حاصل اندیشه انسان نیست؛ چنانکه ماهیت فردی انسان به لحاظ فلسفی با اندیشه شکل می‌گیرد و نه با استخوان و ریشه: ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای (مولانا، ۲/۲۷۸)

۴-۲) فلسفه به مثابه ابزار ادبیات

فلسفه‌های مضاف، معمولاً نگاه درجه دومی هستند به شاخه‌های مختلف دانش بشر. برای نمونه می‌توان به فلسفه علم اشاره کرد که رویکردی معرفت‌شناسانه و اپیستمولوژیک به علم است که حدود و ثغور و عرصه جولان آن را تعیین می‌کند و در واقع تعریف و تحدیدی است منطقی و فلسفی برای علوم. از زیر مجموعه‌های فلسفه علم می‌توان به فلسفه تاریخ و فلسفه علوم اجتماعی و امثال آن اشاره کرد.

به ادبیات نیز می‌توان نگاهی درجه دوم افکند. بدین معنا که چستی و چرایی آن را به کمک ابزارهای فلسفی و معرفت‌شناختی تبیین نمود. آشناترین مسئله در این باره، پرسش مشهور «ادبیات چیست؟» می‌باشد؛ این پرسش، خود، مسئله‌ای است فلسفی و خارج از قلمرو ادبیات به معنای اخص و در مقام خلق. به تعبیر دیگر این سؤال، سرآغاز علمی است به نام «فلسفه ادبیات».

مهم‌ترین ویژگی فلسفه ادبیات، رویکرد تحلیلی است؛ از نظر فیلسوفان ادبیات، کار فیلسوف این است که به مثابه فیلسوف به ادبیات نگاه کند و مفاهیم آن را تحلیل و مرزهای آن را از حوزه‌های دیگر جدا کند؛ به عبارتی به ادبیات به‌عنوان یک عرصه مستقل بنگرد.

مهمترین مفاهیمی که در فلسفه ادبیات بررسی می‌شوند، ادراک هنری در برابر فهم معنا، ادراک هنری در برابر تجربه لذت خواننده و بررسی کیفیت داستانی و تخیلی ادبیات است. نکته قابل ذکر آن است که فلسفه ادبیات در کنار دیگر فلسفه‌های مضاف، موقعیت پیچیده‌تری دارد و علت این پیچیدگی به سبب خصلت ذاتی پیچیده ادبیات است و دیگر آن که بیشتر فیلسوفان، فلسفه ادبیات را زیر شاخه فلسفه هنر قرار می‌دهند و از سوی دیگر، تشخیص تفاوت نظریه و دیدگاه‌های ادبیات با فلسفه ادبیات کار مشکلی است،

چراکه با رشد نظریه‌پردازی‌های ادبی، ادبیات و فلسفه ادبیات افول کرد و این نظریه‌ها به ادبیات به مثابه امر مستقل، اجازه رشد ندادند.

۴-۳) تغییر ذائقه زیبایی‌شناختی

باید گفت به همان اندازه که ادبیات نردبان ترقی فلسفه بوده است، فلسفه نیز متقابلاً اسباب این ترقی و ترفیع را فراهم آورده است گرچه تعیین اندازه و حدود آن دقیقاً دشوار است. یکی از تأثیرات مهم فلسفه بر دایره ادبیات، می‌توان از «تغییر ذائقه زیبا شناختی» نام برد؛ چه این که ادبیات در هر برهه‌ای از زمان و مکان متأثر از عوامل گوناگونی چون اجتماع، تاریخ، جغرافیا، سیاست و از جمله فلسفه بوده است.

ادبیات در هر دوره‌ای، موضوعات و سوژه‌های تازه‌ای برمی‌گزیند که تدریجاً و به مرور زمان مورد توجه و اهمیت قرار گرفته خواسته یا ناخواسته چه از نگاه نویسندگان و ادیبان و چه از نگاه مخاطبان آن عصر، پسندیده و مطلوب جلوه می‌کند؛ البته بیشتر این موضوعات بعد از مدتی، دیگر آن جنبه زیباشناختی گذشته خود را از دست می‌دهند.

حال با توجه به آنچه گفته شد از جمله این عوامل تأثیرگذار در تغییر ذائقه می‌توان از فلسفه یاد کرد. چراکه فلسفه نیز با محور قرار دادن یک موضوع، مثلاً طبیعت (ناتورالیسم) سبب می‌شود تا ادبیات آن عصر، متأثر از این قضیه و به تاسی از چنین اندیشه‌ای به توصیف و تجلیل از طبیعت بپردازد و سپس با ظهور و بروز نوعی دیگر از فلسفه، مثلاً فلسفه اومانیستی، آثار ادبی هم‌عصر چنین مکتبی به بزرگداشت و تمجید از مقام والای نوع بشر بپردازند و این موضوع در ادبیات معاصر آن دوره زیبا جلوه کند تا جایی که از نگاه منتقدان نیز هر اثری که بیشتر از این امر متأثر باشد، زیباتر و بالطبع، نسبت به سایر آثاری که از این ویژگی بی‌بهره‌اند، دارای ارزش و اعتبار ادبی بالاتری است.

با این حال ممکن است این موضوع در ادوار دیگر ادبی نه تنها فاقد ارزش و زیبایی باشد بلکه مذموم هم قلمداد شود که از آن جمله می‌توان به ستایش از معشوق مذکر در پاره ای از متون ادبیات کلاسیک پارسی اشاره کرد که در دوره معاصر نه تنها به آن پرداخته نمی‌شود؛ بلکه مورد نکوهش نیز قرار گرفته است که ناشی از تغییر ذائقه زیباشناختی است.

۴-۴) مضمون‌سازی

ادبیات نه تنها از جنبهٔ زیباشناختی، در پاره‌ای مواقع تحت تأثیر فلسفه قرار گرفته است؛ بلکه از لحاظ پرداختن به مضمون‌های گوناگون ادبی نیز از این تأثیر و تأثرات بی‌بهره نبوده است. مضمون‌های فلسفی دستمایهٔ کار ادیبان و نویسندگان و شاعران قرار گرفته است. همانطور که در بخش تغییر ذائقهٔ زیباشناختی گفته شد، پدید آمدن موضوعات گوناگون فلسفی در ادوار مختلف چون انسان‌محوری، طبیعت‌محوری، عقل‌محوری، و غیره سبب شده است این موضوعات و مضامین در حوزهٔ ادبیات نیز مستمسکی برای کار ادبی نویسندگی و شاعری قرار گیرد و از جنبه‌های گوناگون، بر گستره و دامنهٔ متون ادبی بیفزاید. البته تفاوت این نوع تأثیر مضمونی با تأثر زیباشناختی در این است که در تأثر زیباشناختی، آنچه بدان پرداخته می‌شود پسندیده و مطلوب نیز محسوب می‌شود، اما در تأثیر مضمونی، این مضمون است که در کلیتش بدان پرداخته می‌شود خواه در آن عصر مطلوب و زیبا شناخته شود، خواه این امر اتفاق نیفتد. گرچه در باب مضمون‌سازی تا حدی این امر دو سویه بوده است و فلسفه نیز به تاسی از ادبیات از برخی مفاهیم و مضامین ادبی، وام گرفته است که از آن جمله می‌توان به فلسفه اگزیستانسیالیسم اشاره کرد. از جمله تأثیرات مضمون‌آفرینی بدین شکل می‌توان به تغذیهٔ فکری ادبا و نویسندگانی اشاره کرد که این مفاهیم و مضامین فلسفی را دستمایه کار خود قرار داده‌اند و از آن متأثر بوده‌اند و سبب شده است تا از این رهگذر مبانی فکری و عقلی خود را حتی در نوشتن دیگر آثار ادبی بارورتر نمایند و به غنا و ژرفای مفاهیم عالی ادبی و مضامین آن کمک شایانی کنند.

۴-۵) آفرینش و نوزایی

یکی از ویژگی‌های مشترک بین این دو حیطة، مسئله آفرینش و نوزایی است؛ چراکه توصیف فی‌نفسه تعریف یک رابطهٔ جدید بین پدیده‌هاست؛ مثلاً در ادبیات آنجا که به وصف اغراق‌آمیز در راست‌قامتی می‌پردازد برای این اغراق توصیفی، به آفرینش روابط جدیدی بین پدیده‌ها چون «قد سرو» دست می‌زند، یا در فلسفه، تعریف و توصیفی که سارتر از مفهوم «آزادی» دارد باعث می‌شود تا جهان تازه و بزرگی از رهایی و اختیار را با مبالغه‌گویی و بزرگ‌نمایی واقعیت‌ها برای طرفداران نظریهٔ فلسفی خودش به همراه بیاورد،

البته این مبالغه‌گویی از نوع ادبی نیست که باعث تحریف واقعیت شود، بلکه نوعی افراط فیلسوف است در تشریح و بازنمایی واقعیت‌هایی که این چنین جلوه می‌نماید. ویتگنشتاین نیز در فلسفه دوم خودش نظریه‌پردازی و آفرینش دنیای جدیدتر را بر خلاف نظریه اولش که نظریه «تصویری معنا» را طرح کرده بود، کار فلسفه نمی‌داند و معتقد است که کار فلسفه همان توضیح و تبیین واقعیت‌ها و گره‌گشایی است اما غافل از این که خود او با این کلامش به نظریه جدید دیگری اعتراف نموده است.

۴-۶) بازی‌های زبانی

هر دانشی برای بیان موضوعاتش زبان خاص خود را می‌طلبد و قهراً اصطلاحاتی ویژه ساخته و به کار می‌گیرد. فلسفه نیز از این قاعده مستثنی نیست و در فرهنگ‌های مختلف غالباً با وضع واژه‌ها و اصطلاحات و گفتمان‌های بدیع، موجبات غنای زبان را فراهم می‌کند. شاعران و ادیبان هم که نسبت به امر زبان حساس هستند در اغلب موارد از این فرصت سود جسته، با بهره‌گیری از اصطلاحات فلسفی، بازی‌های زبانی نوینی خلق می‌کنند؛ مثلاً در فرهنگ و زبان پارسی، شاعران آشنا با مفاهیم فلسفی با استخدام گفتمان فلسفه و کلام، بازی زبانی خاصی را به خواننده ارائه می‌کنند که بعضاً با عناوین مختلف وارد علوم بلاغی نیز شده است. برای نمونه می‌توان به واژه‌های فلسفی و منطقی «جوهر فرد»، «دور و تسلسل»، «ماده و هیولی» اشاره کرد که بدینسان مورد استفاده شعرای پارسی گوی قرار گرفته است:

بعد ازینم نبود شائبه در جوهر فرد که دهان تو درین نکته خوش استدلالی است

(حافظ، غ ۶۸، ب ۵)

ساقیا در گردش ساغر تعلل تا به چند دور چون با عاشقان افتد تسلسل بایش

(همو، غ ۲۷۶، ب ۷)

بیر با تازه جوانی بنشیند چه شود هرکجا صورت خوبی ست هیولائی هست

(هیدجی، به نقل از یتربی: ۱۳۳)

۴-۷) فلسفه به مثابه ایده برای ادبیات

گرچه تکیه ادبیات عمدتاً به زبان است و لفظ در آن اصالت دارد؛ ولی به هر حال این زبان و لفظ باید مظروفی و مدلولی داشته باشد. گاه این معنا و محتوا را فلسفه تأمین می‌کند.

به دیگر سخن، مباحث فلسفی، نقش جهان‌بینی را برای ادیب ایفا می‌کند و طبعاً این هستی‌شناسی در اثر ادبی جلوه‌گر می‌شود. البته باید در نظر داشت که نوع گزارش ادیب از یک موضوع فلسفی و هستی‌شناسانه با تفسیر فیلسوف از همان مطلب فرق خواهد داشت و حتی می‌توان گفت که زبان ادبی بر جهت‌گیری فلسفی تأثیر می‌نهد. حتی می‌توان پا را از این نیز فراتر نهاد و گفت ادبیات نیز نوعی هستی‌شناسی است که گفتمان خاص خود را دارد. اما به هر حال این نوع تعامل بین ادبیات و فلسفه را که از آن می‌توان به «تغذیه فکری ادیبان» تعبیر کرد، باید در زمره مهم‌ترین داد و ستدهای فیما بین به شمار آورد. تاریخ اندیشه بشری نیز بر این امر گواه است؛ مثلاً «جهت‌گیری تئاتر و رمان قرن بیستم از دیدگاه هستی‌شناسی به تأثیر فلسفه مربوط می‌شود» (کوندرا، همان: ۶۷). همچنین به اقتضای تحولاتی که از آغاز عصر مدرن در نگاه انسان نسبت به جهان و کائنات به وجود آمد و بویژه پس از دو جنگ جهانی اول و دوم و فجایع بزرگی که این دو جنگ داشت، اندیشمندان و نویسندگان به طور ضمنی، فلسفه را به زندگی وارد کردند. اندیشه‌های ناشی از دو جنگ جهانی عمدتاً متوجه وضعیت انسان در جهان حاضر بود. از همین رو بعد از جنگ جهانی دوم، فلسفه اگزیستانس به عنوان فلسفه‌ای که بیش از همه حوزه‌های فلسفی با ادبیات آمیخته است، نضج می‌گیرد؛ ژان پل سارتر، همچنان که پیشتر نیز اشاره شد، هم با نمایشنامه سخن می‌گوید هم با رمان و هم با رساله فلسفی. کمابیش آلبر کامو هم به همین نحو عمل می‌کند و همین‌طور گابریل مارسل^{۳۳}. حتی می‌توان کتاب «هستی و زمان» هایدگر را نوعی رمان دانست. در تاریخ ادب و اندیشه ایرانی نیز کمابیش همین گونه بوده است. باورهای فلسفی و کلامی دستمایه ادبا برای آفرینش فکری و ادبی بوده است و در حقیقت ادبیات هر دوره، بازتاب دغدغه‌های فلسفی و دینی و جهان‌شناختی و حتی سیاسی همان دوره بوده است که گزارش تفصیلی آن مجال دیگری می‌طلبد.

نتیجه

نقطه اشتراک پیوند ادبیات و فلسفه در نگرش آنها به یک موضوع واحد است؛ حقیقت. این دو شاخه معرفت هر دو موجد فهمند؛ یکی در پی فهم واقعیت و دیگری در پی فهم احساسات؛ با این تفاوت که روش آنها از هم متمایز است و از مناظر متفاوت به موضوعی واحد می‌نگرند. فیلسوف در جستجوی معنای هستی است حال آن که شاعر امر قدسی را

برمی‌خواند: نزد سارتر ادبیات همانا فلسفه در ساحت عمل است یعنی کنش وجودی سیاسی در تدارک آزادی آدمی.

چنانکه در تعریف ادبیات دیدیم، ادبیات به انواع رمان، نمایشنامه یا شعر تقسیم می‌شود و در این تعریف، به اقتضای نوع بیان و عبارت‌پردازی با فلسفه‌ای که مبتنی بر برهان و استدلال خردورزانه است، تفاوت زیادی دارد و هیچ کدام نمی‌توانند جای یکدیگر را بگیرند. اما ادبیات میدان بسیار وسیعی است و همه پرسش‌های بشری در آن مطرح می‌شود، از عشق گرفته تا مسائل فلسفی، مناسبات قدرت، مسائل اقتصادی، رنج‌های فردی و روابط انسانی. بنابراین ادبیات گریزی از فلسفه ندارد و در برخی مواقع به مسائلی می‌رسد که در فلسفه نیز مطرح است.

ادبیات و فلسفه در یک نقطه به یکدیگر نزدیک می‌شوند و آن «وجود انسانی» است. این هر دو شاخه از معارف بشری، به گونه‌ای نگران حقایق کلان و خردی دربارهِ وجود انسان هستند. اما هر کدام با زبان، روش و غایتی متمایز از هم. اما بی‌تردید، هر دو در وجهی هستی‌شناسانه به یکدیگر نزدیک می‌شوند.

ادبیات در حقیقت، نوعی فلسفهٔ اگزیستانسیال است پیش از آن که این مکتب شکل بگیرد؛ چرا که شاعران پیش و بیش از همه به مسئله وجود انسانی پرداخته‌اند. در مکتب اگزیستانسیالیسم، فلسفه از مفاهیم صرفاً عقلی و تئوریک دور می‌شود و در آن نوعی دیدن، شهود و رویکرد به خود چیزها مطرح می‌شود. که این همان معنای ادبیات است. ادبیات به تعبیر دیگر، فلسفه‌ای غیر سیستماتیک است.

فلسفه، ادبیات را به عنوان بخشی از هنر تجزیه و تحلیل می‌کند و بخشی از فلسفهٔ هنر، به فلسفه ادبیات مربوط می‌شود. فلسفه به چون و چرایی ادبیات می‌پردازد. گاه رهنمود می‌دهد. چارچوب تعیین می‌کند و اهداف و کارکردها و روش‌های ادبیات را مشخص می‌نماید.

از سوی دیگر، ادبیات به نحوی زیبایی‌شناختی فلسفه را جذب می‌کند و از خود عبور می‌دهد و مضامین فلسفی در وحدت ساختاری آثار سهیم می‌شوند.

فلسفه به دنبال توصیف و تبیین پدیده‌ها و موجودات و در یک کلمه به دنبال توصیف هستی است و این دقیقاً همان چیزی است که ادبیات می‌خواهد یا قصد انجام آن را دارد. به عبارتی ساده‌تر ادبیات به دنبال نقاشی کردن جهان هستی است و این دیدگاه کاملاً با

فلسفه وجه مشترک دارد؛ اما تفاوت ظریفی در روش این توصیف میان ادبیات و فلسفه وجود دارد؛ فلسفه به دنبال توصیف جهان و هستی «آنگونه که هست» می‌باشد و در حقیقت به دنبال برداشتن حجاب از چهره هستی و جهان آدمی است و بر خلاف آنچه به‌زعم بسیاری، فلسفه به دنبال حل معمای هستی و پاسخ به پرسش‌های بی‌پاسخ است، باید گفت فلسفه تنها به دنبال تبیین و توضیح و رفع ابهام از چنین پرسش‌هایی است که درباره هستی مطرح می‌شود چرا که طرح چنین پرسش‌های روشنی خود نیمی از پاسخ محسوب می‌شود. در حالی که ادبیات دقیقاً عمل عکس انجام می‌دهد و به دنبال خیال‌انگیزی و ابهام‌آفرینی در جهان هستی است. به عبارتی دیگر ادبیات می‌خواهد جهان را «آن‌گونه که می‌خواهد»، نه آن‌گونه که هست به تصویر بکشد و همین تضاد و طباق نسبت به فلسفه، خود میان آن دو پیوندی جدایی‌ناپذیر برقرار می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. W. Shakespeare (1564-1616C)
2. Dante Alighieri (1265-1321C)
3. E. Hemingway (1899-1961C)
4. Jean Paul Sartre (1905-1980C)
5. Milan Kundera (1929-)
6. Walt Whitman (1819-1892C)
7. Karl Jaspers (1883-1969C)
8. Sōcratēs (470B.C)
9. Aristotle (322-384B.C)
10. Rene Descartes (1596-1650C)
11. Baruch Benedict Spinoza (1632-1677C)
12. Immanuel Kant (1724-1804C)
13. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831C)
14. Martin Heidegger (1889-1979C)
15. Karl Popper (1902-1994C)
16. Plato (347-429B.C)
17. Ludwig Wittgenstein (1889-1951C)
18. Soren Kierkegaard (1813-1855C)
19. Albert Camus (1913-1960C)
20. Baruch Spinoza (1632-1677C)
21. Stendhal (1783-1842C)
22. S. de Beauvoir (1908-1986C)
23. Miguel de Unamuno (1864-1936C)
24. Jostein Gaarder (1952-)
25. Denis Diderot (1713-1784C)
26. Italo Calvino (1923-1985C)
27. F. Dostoevsky (1821-1881C)
28. Leon Toletol (1883-1945C)
29. Franz Kafka (1883-1924C)
30. Milan Kundera (1929)
31. Hermann Hesse (1877-1962C)

32. V.J. Wolfgang Goethe (1749-1832C)
33. Hermann Broch (1886-1951C)
34. Gabriel Marcel (1889-1973C)

منابع

- ابن سینا. (۱۹۶۰). *الشفاء*. قاهره.
- ارسطو. (۱۳۸۶). *بوطیقا*. ترجمه هلم اولیایی‌نیا. اصفهان: نشر فردا.
- اسکیلاس. (۱۳۸۷). *درآمدی بر فلسفه و ادبیات*. ترجمه مرتضی نادری دره‌شوری. تهران: اختران.
- افلاطون. (۱۳۷۴). *جمهور*. ترجمه فواد روحانی. تهران: علمی فرهنگی.
- برت، ادوین‌آرتور. (۱۳۶۹). *مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین*. ترجمه عبدالکریم سرروش. تهران: علمی فرهنگی.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۷). *دیوان*. تصحیح قزوینی، غنی. تهران: اساطیر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۲). *حافظ‌نامه*. تهران: علمی فرهنگی و سرروش.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۳). *ادبیات و فلسفه، کیهان فرهنگی*، ش ۲۱۷، آبان ۱۳۸۳.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.
- *ارسطو و فن شعر*. تهران: امیر کبیر.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۰). *ساختگرایی و پساساختگرایی و مطالعات ادبی*. حوزه هنری.
- سرروش، عبدالکریم. (۱۳۷۳). *قبض و بسط تئوریک شریعت*. تهران: صراط.
- (۱۳۸۶). *علم چیست، فلسفه چیست؟*. تهران: صراط.
- صدرالمآلهین شیرازی. (۱۳۸۷). *الاسفار الاربعه*. با شرح فارسی حسن حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوسی.
- کالونیو، ایتالو. (۱۳۸۶). *چرا باید کلاسیک‌ها را خواند؟ ترجمه‌آزیتا همپاریان*. تهران: کاروان.
- کوسترلر، آرتور. (۱۳۷۱). *خوابگردها*. ترجمه منوچهر روحانی. تهران: علمی فرهنگی.
- کوندرا، میلان. (۱۳۸۵). *رمان، حافظه و فراموشی*. ترجمه خجسته کیهان. نشر علم.
- مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۵). *مثنوی*. به کوشش محمد استعلامی. تهران: زوار.
- نظامی عروضی سمرقندی. (۱۳۷۹). *چهار مقاله*. تصحیح محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین. تهران: صدای معاصر.
- ویتگنشتاین، لودویک. (۱۳۸۵). *رساله منطقی، فلسفی*. ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. تهران: امیرکبیر.
- یاسپرس، کارل. (۱۳۷۷). *عالم در آئینه تفکر فلسفی*. ترجمه محمود عبادیان. تهران: پرسش.
- یثربی، سید یحیی. (۱۳۷۰). *مقدمه‌ای بر فهم و کاربرد درست مفاهیم و اصطلاحات فلسفی در ادبیات فارسی*. تبریز: جهاد دانشگاهی.